

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۸۴، پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۳، ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۴

داعش، عراق و ایران

محمد حسین مهرزاد

حمله ی گروه داعش (ارتش شام و عراق) به عراق و اشغال بخش قابل توجهی از آن کشور باعث تعجب و شگفتی بسیاری شد. گروه داعش که از القاعده انشعاب یافته و تا حدود زیادی وابسته به عربستان سعودی است، در خلال جنگ داخلی سوریه نه تنها با حکومت مرکزی بلکه با گروه های رقیب نیز درگیر بود و حتی با گروه النصر که خود سلفی و اهل تسنن است نیز درگیری های نظامی متعددی داشت. گروه النصر بیشتر وابسته به قطر می باشد. داعش با پیشروی ارتش حکومت بشار اسد مثل دیگر گروه ها در حال عقب نشینی بود، البته می توان گفت که از قوی ترین گروه های در حال جنگ با ارتش سوریه است. این گروه به رهبری شخصی به نام البغدادی که چند سال در زندان گوانتاناموی آمریکا بود، رهبری می شود. این گروه با تفکرات سرتا پا ارتجاعی و بخشا پیشا سرمایه داری تحت لوای مذهبی سلفی است، اما در حال حاضر ثروتمند ترین گروه نظامی خارج حکومتی شناخته شده است.

عراق که پس از حمله ی آمریکا با بحران اقتصادی و سیاسی فزاینده ای روبرو است، تحت حاکمیت نوری المالکی نیز نه تنها وضعیت بهتری پیدا نکرد بلکه بحران عمیقتر گردید و دولت نوری المالکی بیشتر به جمهوری اسلامی نزدیک شد و رقابت منطقه ای در عراق نیز خود را بیشتر نشان داد. دولت اقلیم کردستان عراق هر چه بیشتر به ترکیه و غرب نزدیک شد و ناقرمانیش با توجه به ضعف حکومت مرکزی افزایش یافت تا آنجا که از چند ماه قبل صادرات نفت به ترکیه را مستقلا و بر خلاف توافقات با دولت مرکزی شروع کرد. چند هفته پیش نیز اولین محموله ی نفتی اش به

بقیه در صفحه ۲



تقدیم به رضا شهابی برای دفاعش از اتکا بخود مالی جنبش کارگری

رضا شهابی به اعتصاب غذایش پایان میدهد! در این اوضاع کوفتی بالاخره خبر خوبی که مدتها منتظرش بودیم، رسید. امروز، ۵شنبه، از طریق نوشته داود رضوی که به دیدار رضا شهابی رفته بود مطلع شدیم که رضا شهابی روز یکشنبه، ۲۹ تیر، به اعتصاب غذایش پایان میدهد. بالاخره رضا شهابی نه بخاطر ترس از مرگ و یا کوتاه آمدن در مقابل رژیم اسلامی بلکه به درخواست خانواده اش، فعالین جنبش کارگری و دیگر فعالین اپوزیسیون به اعتصاب غذایش خاتمه داد اما طبعاً مبارزه برای تحقق خواستههای رضا شهابی ادامه خواهد یافت. اکنون دغدغه فوری ما معالجه رضا شهابی و بازیابی سریع توانش پس از یک اعتصاب غذای ۵۰ روزه است.

رضا مقدم - ۵شنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۳

دوراهی تعیین تکلیف :

دفاع از جنبش کارگری یا

دفاع از پول گرفتن اسانلو

رضا مقدم — سوم ژوئیه ۲۰۱۴

همبستگی کارگری مرزی نمی شناسد!

کمک مالی صد هزار دلاری سلطنت طلبان به اسانلو بحث نادرستی اتکای جنبش کارگری به

بقیه در صفحه ۴

نجات جان رضا شهابی

ضرورتی عاجل است!

احسان کاوه

سوم ژوئیه ۲۰۱۴

بیش از یک ماه از اعتصاب غذای رضا شهابی می گذرد. طی این مدت وضعیت جسمی او هر لحظه بحرانی تر شده است. اعتصاب غذای طولانی، در پی سالها اسارت و تحمل شکنجه های فیزیکی و روانی مرتبط با آن، می رود که آخرین رمق های حیات این فعال برجسته ی جنبش کارگری را بگیرد.

طی دهه گذشته امواج پی در پی دستگیری فعالین سیاسی و کارگری کماکان ادامه داشت. این امر همچون دهه های پیش از آن، نقش مهمی در ادامه عمر استبداد سیاسی ایفا کرد و به سهم خود امر تشکلیابی سیاسی صنفی کارگران را با دشواری های عیدیه ای روبرو ساخت. اما در عین حال، روند موفق ایستادگی و مقاومت در زندان ها و همبستگی گسترده ی داخلی و بین المللی با آن طی این دوره به گونه ای پیش رفت که در نتیجه ی آن چند وجه مهم کارکرد زندان برای جمهوری اسلامی به عکس آن تبدیل شد.

احکام سنگین قضایی، از یک طرف حذف فیزیکی فعالین تاتیرگذار اپوزیسیون را هدف قرار می دهد و از طرف دیگر تلاش می کند که با نشان دادن سرنوشت

بقیه در صفحه ۶

کمک مالی ادامه سیاست از راهی دیگر

محمد حسین مهرزاد — صفحه ۳

بقیه "داعش، عراق..." از ص ۱

اسرائیل از طریق ترکیه صادر شد. حکومت اقلیم کردستان تمایل به تبدیل شدن به اسرائیل منطقه را در سر می پروراند و تلاش زیادی برای نزدیکی به آمریکا و ترکیه دارد.

مطابق پیش بینی ها با افول قدرت منطقه ای آمریکا در چند سال گذشته به مثابه قدرت تعیین کننده که بیشتر دولت های منطقه خاور میانه گوش به فرمان و پیرو سیاست خارجی آمریکا بودند، قدرت های منطقه ای جدید شکل گرفتند که هر یک در تلاش برای سهم بری بیشتر سیاسی و اقتصادی هستند. رقابت بین آنها ابتدا آرام و پنهان بود، اما به مرور علنی گردید و خود را در بحران های سیاسی و جنگ داخلی و منطقه ای نشان داد. تا حدود یک دهه پیش تنها جمهوری اسلامی در تلاش بود در رقابت با آمریکا قدرت منطقه ای باشد و در این زمینه فعالیت وسیعی داشت. اما طی چند سال گذشته کشور های ترکیه، مصر، عربستان و قطر نیز فعالیت وسیعی را برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای آغاز کردند. مصر با افزایش بحران داخلی و کنار رفتن حکومت اخوان المسلمین تا حدودی از گردونه ی رقابت خارج شد. اما حکومت های ترکیه، عربستان و قطر در کنار جمهوری اسلامی هر یک از زاویه ای و در رقابت و در تنش با یکدیگر تلاش کردند و می کنند تا به قدرت منطقه ای تبدیل گردند. حتی روسیه نیز که در خاور میانه قدرت مطرحی نبوده، سعی دارد برای خود منافعی کسب کند. آمریکا نیز خود به یکی از قدرت ها در منطقه تبدیل شده و تلاش دارد تا منافعی را حفظ کند. تیلور تشدید این رقابت ها در سوریه خود را نشان داد و هر گروه و دسته ای تحت حمایت یکی از کشورهای فوق، فاجعه ی انسانی بزرگی را رقم زدند. دولت مرکزی تحت حمایت ایران و روسیه، گروه داعش تحت حمایت عربستان، گروه نصرت وابسته به قطر، ارتش آزادیبخش سوریه وابسته به ترکیه جناح های درگیر جنگ هستند.

همانطور که اشاره شد با تحت فشار قرار گرفتن گروه های نظامی اپوزیسیون دولت اسد، و بحران وسیع در عراق داعش که مناطقی را در مجاورت مرز عراق تحت تسلط داشت، فرصت را غنیمت شمرد و نیروهای خود را که با پول عربستان مجهز به سلاح های سبک و نیمه سنگین پیشرفته هستند،

روانه ی عراق کرد. به طور تخمینی داعش ده هزار نیروی نظامی دارد که در حال حاضر سه هزار نفر آن در سوریه و هفت هزار نفر در عراق به سر می برند. البته با تصرف تعداد زیادی از شهرها و مناطق هر چند بیشتر آنها از سکنه خالی شده اند اما این گروه تلاش دارد تعداد نیروهای خود را افزایش دهد. تعدادی از نیروهای این گروه از دیگر کشورها مثل، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان و حتی از مسلمانان ساکن اروپا هستند، اما عمده آنها از عراق و سوریه می باشند. طبق گزارشات حاکی از آن است این گروه با پرداخت دستمزد زیاد در حال جذب مزدور است. حمله گروه داعش تا اینجا بازنده و برنده هایی داشته است. گروه داعش با حمله ی سریع و برق آسا و در شرایطی که ارتش عراق همانند جامعه دچار تفرقه و چند دستگی است و انگیزه برای مقاومت در آن کم است، فتوحات بسیاری داشته است. هزاران نظامی عراقی در مقابل حمله ی داعش تسلیم شدند و یا فرار کردند. دومین شهر بزرگ عراق- سامره- به اشغال این گروه درآمده و شهرهای مهم دیگری از جمله تکریت نیز تصرف شده. داعش کنترل بزرگترین پالایشگاه عراق را در اختیار دارد و هم اکنون به حدود شصت کیلومتری بغداد رسیده است. در غرب عراق مناطق مرزی و گذرگاه هایی را به تصرف در آورده که لجستیک بین بخش عراقی و سوریه ای این گروه را آسان و تسریع می کند. در غرب کشور نیز در حال پیشروی است.

در این بین حکومت اقلیم کردستان عراق نیز از فرصت استفاده کرد و شهر نفت خیز کرکوک و چند منطقه دیگر را نیز به تصرف در آورد و به سرعت اعلام کرد که از این مناطق خارج نخواهد شد و جغرافیای سیاسی عراق به شکل گذشته باز نخواهد گشت. طبیعتاً ترکیه نیز در این مورد منافع اقتصادی و سیاسی دارد. حکومت بارزانی که نزدیکی زیادی به ترکیه دارد قوی تر می شود و تضعیف حکومت عراق و حتی تقسیم آن به چند منطقه، از متحد با اهمیت و بزرگی مثل جمهوری اسلامی برای ترکیه بهتر است. البته ترکیه تمایلی به قدرت گیری دولتی سلفی در منطقه ندارد اما به هر شکل قدرت گیری دولت اقلیم کردستان عراق برای ترکیه در الویت قرار دارد.

جمهوری اسلامی در این تهاجم پس از

حکومت عراق متضرر ترین طرف است. بیشترین صادرات غیر نفتی ایران به عراق است و متحد بزرگی مثل عراق برای جمهوری اسلامی بسیار با اهمیت است بخصوص که عراق در همسایگی ایران و سوریه است و هلال متحدین جمهوری اسلامی - دولت عراق، دولت سوریه و حزب الله لبنان را تکمیل می کند. با فروپاشی عراق این وضعیت کاملاً دستخوش ضعف می گردد. لذا جمهوری اسلامی تلاش دارد به سرعت به دولت نوری المالکی کمک کند. هم اکنون فرماندهان سپاه برای مشاوره ی نظامی در عراق هستند و روزانه دو هواپیمای نظامی تسلیحات از ایران به بغداد پرواز می کند که هر یک هفتاد تن تسلیحات حمل می کنند. شایعاتی مبنی بر حضور پانصد تن از نیروهای سپاه قدس که در کنار نیروهای نظامی عراقی بر علیه داعش می جنگند نیز وجود دارد. پروازهای شناسایی هواپیماهای بدون سرنشین جمهوری اسلامی بر فراز مناطق تحت اشغال داعش برای کمک اطلاعاتی به ارتش عراق مدتی است آغاز شده است. واضح است که جمهوری اسلامی بیش از اینها نیز به دولت نوری المالکی کمک خواهد کرد تا حکومت متحدش در عراق پیروز گردد. عربستان سعودی به جمهوری اسلامی هشدار داده تا در عراق دخالت نکند و سعی دارد به عنوان نیروی بازدارنده عمل کند.

اما آمریکا سیاستی دیگر در رابطه با عراق در پیش گرفته است. ضمن اینکه منافع آمریکا ایجاب می کند که گروه هایی مثل داعش، القاعده، و طالبان در منطقه قدرت نگیرند، اما دولت نوری المالکی به دلیل نزدیکی به جمهوری اسلامی مورد حمایت کامل آمریکا نیست و در نتیجه اولین واکنش آمریکا بود که نیروی زمینی به عراق گسیل نخواهد کرد و سپس خواهان ایجاد دولت "فراگیر" شد. واضح است که منظور آمریکا دولتی است که بتواند منافع بیشتری برای آمریکا تامین کند و تعداد هر چه بیشتری از نزدیکانش در آن حضور داشته باشند. دولت نوری المالکی به این درخواست جواب منفی داد، زیرا می ترسید قدرت را از کف بدهد. در حال حاضر آمریکا سیصد نظامی به بغداد فرستاده تا از تاسیسات آمریکا محافظت کنند ولی بیشتر آنها

کمک مالی ادامه سیاست از راهی دیگر

محمد حسین مهرزاد

با عننی شدن دریافت کمک های مالی جریانات سرمایه داری و پرو غربی، بحث در مورد استقلال مالی طبقه کارگر و کمک های مالی بالا گرفت. اسانلو و اتاق فکر او هرگز فکر نمی کردند که تلاش برای درست کردن لُخ و السایبی از اسانلو برای ایران تا بدین حد با واکنش جناح چپ جنبش کارگری و سوسیالیست ها و دیگر پیشروان کارگری روبرو شود. آنها پتانسیل های موجود در جنبش کارگری را دست کم گرفتند و با موج مقاومت روبرو شدند. به همین دلیل نه تنها اسانلو تقریباً هر یکی دو روز یکبار در این مورد حرف می زند و برنامه اجرا می کند، بلکه دیگر متحدینش نیز به کمک آمده و همه دست به کار شده اند. حشمت رئیسی، مهدی کوهستانی، محمد فتاحی و... همگی در دفاع از او حرف زدند یا نوشتند و تی وی آمریکا برنامه های پالتاکی با شرکت او انجام داد و نه فقط در این رابطه، بلکه فراتر از آن به عنوان یک رهبر و نماینده جنبش کارگری در مورد کارگران معادن و غیره با او به صحبت نشستند.

ایرج آذرین و رضا مقدم در سال ۱۹۹۹، مطلبی به نام "رابطه با دولت ها" در ارتباط با مصوبه ی حزب کمونیست کارگری که خود را مجاز می کرد از هر دولتی پول بگیرد منتشر کردند. (۱) در سال ۲۰۰۵، اتحاد سوسیالیستی کارگری مقاله ای به قلم رضا مقدم با عنوان "خطر فساد در جنبش کارگری" منتشر کرد که اینک ۹ سال از آن می گذرد. در آن مقاله در مورد سولیداریتی سنترو تاریخچه و اهداف آن و اینکه بودجه آن تشکیلات را دولت آمریکا تامین می کند، توضیح داده شده است. در آن مقطع بحث در این مورد و حتی حمله و تهمت زنی به اتحاد سوسیالیستی کارگری بالا گرفت و بسیاری دیگر نیز موضوعیت نداشتن این مسئله در جنبش کارگری ایران را عنوان کردند. در آن دوره هنوز رد پای این جریان و دیگر

جریانات سرمایه داری در جنبش کارگری ایران به روشنی دیده نمی شد و بسیاری نیز منافعشان ایجاب می کرد تا در این مورد حرفی زده نشود.

اما با افشاکاری دو تن از چهره های شناخته شده ی سیاسی در خارج کشور - یدالله خسرو شاهی و سیامک مؤید زاده (وارطان)- پرده از نقش این جریان آمریکایی برداشته شد. (وارطان در پالتاکی عننی پرده از تلاش های کوهستانی و خانم فرزانه داوری برای وصل کردن او به سولیداریتی سنتر برداشت که نوار آن موجود است و یدالله خسرو شاهی نیز در این مورد عننی نوشت.) وارطان به روشنی بیان کرد که چگونه این دو کارگزار سولیداریتی سنتر- مهدی کوهستانی نژاد و فرزانه داوری- تلاش کردند او را در آن دوره به سولیداریتی سنترو وصل کرده و از او خواستند که در مقابل کمک های مالی با سولیداریتی سنتر همکاری کنند. یداله خسروشاهی نیز افشاکاری بجایی در مورد سولیداریتی سنترانجام داد. با افشاکاری این دو چهره ی جنبش کارگری، خطر فساد در جنبش کارگری بیش از پیش روشن شد و حساسیت در مورد این جریان و خطر وامکان نفوذ جریانات سرمایه داری افزایش یافت. بخش زیادی از جریانات راست و بینابینی یا به توجیه آن پرداختند و یا به دلایل مختلف خود را با سکوت از این موضوع کنار کشیدند. اما تلاش سولیداریتی سنتر برای نفوذ در جنبش کارگری از طریق عوامل آن و به طور مشخص مهدی کوهستانی نژاد ادامه یافت. آنها با بسیاری از رهبران جنبش کارگری در ایران ارتباط گرفتند تا آنها را ابتدا از طریق کمک مالی بدون قید و شرط و سپس با ارائه ی درخواست هایی به فساد بکشانند. بحث در مورد خطر فساد در جنبش کارگری و افشای چهره ی مهدی کوهستانی نژاد، فعالین جنبش کارگری را از این خطر محفوظ داشت و به همین دلیل بسیاری دست رد به سینه آنها زدند. اما به هر حال، همیشه با پول می شود عده ای را خرید و جنبش کارگری نیز از این قاعده مستثنا نیست. آنچه از اهمیت بسزایی برخوردار است و حتی می تواند تعیین کننده باشد، حد و حدود آن است. اگر جنبشی نسبت به فساد مالی موضع داشته و در مقابل به

اصطلاح کمک های باند های سرمایه داری موضع داشته باشند و با آن مقابله ی عملی و نظری کند، طبیعتاً معدود عناصر خریده شده و به فساد کشیده شده ره به جایی نمی برند. اما اگر گارد رهبران یک جنبش در این مورد باز باشد، خطر به فساد کشیده شدن و به انحراف رفتن آن وجود دارد.

طبعاً ماجرا به همین جا خاتمه نمی یابد. این مبارزه ایست که در آغاز راه است، زیرا سولیداریتی سنتریکی از نهادهای سرمایه داری است. موضوع استقلال مالی طبقه کارگر موضوعی سیاسی است که بدون توجه و موضع صحیح نسبت به آن، حد اقل در این دوره از مبارزه طبقاتی نمی توان از منافع طبقه کارگر دفاع کرد. در این رابطه پروژه اسانلو و متحدینشان جبهه ای جدید علیه جنبش کارگری است که هر چه در این مورد بگوئیم کم است. واقعیت این است که اسانلو در دوره ی جدید شکل گیری سندیکای شرکت واحد- سال ۸۴- به همراه رانندگان این شرکت تلاش کردند تا این سندیکا را به نیروی خود کارگران و بدون مجوز راه اندازی کنند. در آن دوره برخی در جنبش کارگری اعتقاد داشتند که ممکن نیست تشکل توده ای کارگری غیر قانونی راه اندازی شود و فعالیت کند و امثال حسین اکبری ها و ... حتی تا آنجا پیش رفتند که مخالفتشان را با اعتصاب سندیکا اعلام کردند و رسماً در این مورد نوشتند. اما به هر شکل کارگران شرکت واحد تهران و اسانلو نه تنها سندیکا را با انتخابات به شکل شورایی راه اندازی کردند بلکه اعتصاب بزرگ آنها تأثیر شگرفی در جنبش کارگری داشت. (رجوع کنید به مقاله " سندیکای شرکت واحد راه را نشان می دهد " به قلم رضا مقدم)

در جریان سرکوب سندیکای شرکت واحد و رهبران، بسیاری از کارگران و نیز اسانلو به زندان افتادند و پایداری کردند و این نشان می داد که اسانلو با وجود برخی تفکرات رفرمیستی اش، در جنبش کارگری نقش مفیدی داشت و جدای از رانندگان شرکت واحد نبود. امروز سندیکای شرکت واحد با وجود تمام تعرضات و حملاتی که از جانب نیروهای امنیتی به آن شده، همچنان به مثابه یک دست آورد در جنبش کارگری حضور دارد و این نتیجه مبارزه و استقامت

بقیه "دوراهی تعیین تکلیف..." از ص ۱

کمک مالی دشمنان طبقه کارگر را که پس از رسوایی سولیداریتی سنتر و عواملش فروکش کرده بود، یکبار دیگر به جلوی صحنه راند. تاریخ مبارزات کارگری علیه سرمایه داران در جهان با همبستگی طبقاتی کارگری و کمک و یاری به یکدیگر عجین است. تاریخ این طبقه مملو است از اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات حمایتی شورانگیز در دفاع از هم طبقه ای های خود در مبارزه با سرمایه داران و دولت آنها بدون برسمیت شناختن مرزهای کشورهاست. اکنون این تاریخ الهام بخش طبقه کارگر که بخشی جدایی ناپذیر از هویت طبقاتی جنبش کارگری است هدف قرار گرفته. همبستگی کارگری در مبارزه با صاحبان سرمایه و صنایع مبنایش بر هم سرنوشتی طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داری است. تقلیل همبستگی همه جانبه طبقاتی علیه سرمایه داری تا حد نیاز به پول، راه را باز کرده تا صد هزار دلاری که یک شاه الهی جلوی اسانلو تف کرد و وی قاپید، توسط احزاب چپ غیر کارگری تحت این عنوان که منشا آن مهم نیست، کمک به جنبش کارگری محسوب شود! در صورتیکه حتی فرامرز فروزنده، مجری برنامه صریحا هدف این پول را حفظ سرمایه از هدف حمله کارگران اعلام کرد و به دیگر سرمایه داران امروز ایران "هشدار" داد و "ضربه بیدار شونده" وارد کرد تا قبل از اینکه به "سرنوشت دردناکی" دچار شوند با کمک به اسانلو آینده سرمایه شان را بیمه کنند.

جنبشهای اجتماعی نظیر کارگری، زنان، دانشجویی و رفع ستم ملی و غیره اصول، اهداف، اشکال مبارزاتی و نیازهای متفاوتی دارند. این جنبشها برای تامین نیازهای خود و از جمله نیاز مالی، راههایی را انتخاب می کنند که با اهداف، اصول، سنتهای مبارزاتی و تاریخی آنها خوانایی داشته باشد. روش های تامین نیازهای جنبش های رفع ستم ملی، هم نوع مسلحانه توده ای و یا نوع سیاسی و شهری، طبعا با اهداف، سنتهای تاریخی و منافع شان مطابقت دارد و نمی توان همانها را برای جنبشهای اجتماعی دیگر کپی کرد. روشهای رفع نیازهای هر جنبشی متکی بر داده های عینی آن است و لذا نیازهای جنبشها با راههای تامین آن توأمان بوجود می آید. حتی

نیازهای جدید جنبشها نیز همواره با امکانات جدیدی که همین جنبشها برای رفع آن خلق می کنند، همزاد است.

راههای تامین نیازهای احزاب سیاسی که فاقد هر نوع ارتباط و پایگاه در جنبشهای اجتماعی هستند توسط اجلاسهای همین احزاب تعیین میشود بدون اینکه ملزم به رعایت اصول و قاعده خاصی باشند. این احزاب بدلیل فقدان پایگاه اجتماعی تنها منفعت حزب خود را مد نظر قرار می دهند و اصول و ضوابط هیچ جنبشی آنها را محدود نمی کند و ملزم به رعایت "استاندارد" های هیچ جنبشی نیستند و کاملا "آزادند". بر عکس، احزاب دارای پایگاه در جنبشهای اجتماعی که بنوعی در هم تنیده شده اند طبعا روشها و ضوابط تامین نیازهای شان همراستا با اصول و با اتکا به امکانات جنبشی است که بر آن متکی هستند.

جنبش کارگری، جنبش اردوی بیشمار کار است و تامین نیازهای آن متکی است بر توده های میلیونی طبقه کارگر. سازماندهی این توده میلیونی برای مبارزه علیه سرمایه داران و دولتشان، در عین حال انواع و اقسام هزینه های مالی مبارزه کارگری را نیز از طریق کمکهای اندک میلیونها کارگر (اردوی بیشمار کار) تامین می کند. تامین مالی هزینه های مبارزه کارگری با فعالیت سازمانگرانه کارگری علیه سرمایه داران و کارفرماها از یک جنس است و همراستا است. در جنبش کارگری، ناتوانی در تامین هزینه های مبارزه کارگری ریشه در ناتوانی در سازماندهی کارگران و فقدان تشکل کارگری دارد. موفقیت در مبارزه علیه کارفرماها که به درجه ای از اتحاد، تشکل و سازماندهی نیاز دارد در عین حال امکان اتکا به منابع کارگران متشکل را نیز فراهم می آورد. بدون اتحاد و تشکل، سازماندهی مبارزه علیه سرمایه داری غیر ممکن است و همین فعالیت راه رفع نیازهای مالی مبارزه کارگری را نیز فراهم می کند. طبعا دریافت هر نوع کمک از جنبش کارگری در کشورهای دیگر بی قید و شرط نیست و جنبش کارگری از نظر طبقاتی متعهد میشود که در اولین فرصت ممکن ضعفهای خود را برطرف کند و متشکل شود و خود به جنبشهای کارگری که نیاز دارند، کمک کند. بنابراین حتی برای عمل به تعهد طبقاتی برای کمک به

جنبش های کارگری دیگر کشورها نیز باید فعالیت بنیادی برای متشکل کردن کارگران علیه سرمایه داران تشدید شود، نه اینکه بر ضعفها سرپوش گذاشته و یا فعالیت سازمانگرانه در جنبش کارگری از حالت تعجیل بدر آید.

رویاری چپ غیر کارگری با جنبش کارگری

در حالیکه رژیم ایران به آدمکشان اسلامی بدون محدودیت کمک مالی می کند، از نظر قوه ضد انسانی قضائیه رژیم اسلامی حتی کمک مالی اندک به خانواده کارگران زندانی، یاری به باصطلاح "مجرم" است و "جرم" محسوب می شود. در ایران، اتحاد آدمکشان و ارتجاع اسلامی آزاد است اما همبستگی و تعهد طبقاتی کارگری ممنوع. در مقابل با رژیم اسلامی، هدف فعالین جنبش کارگری انکار قوانین رژیم و کمک به تامین زندگی خانواده های کارگران زندانی با اتکا به منابع خود کارگران است. در حالیکه فعالین جنبش کارگری بر اجرای اصول بنیادی همبستگی طبقاتی خود در مقابل رژیم اسلامی پای می فشردهند سرو کله عوامل سولیداریتی سنتر پیدا شد. فعالین جناح چپ جنبش کارگری از نزدیک به ده سال قبل و با مشاهده اولین نشانه های فعالیت سولیداریتی سنتر با هر نوع تماس و دریافت کمک مالی از این تشکل در چارچوب مبارزه با هر نوع راه حل آمریکایی برای آینده ایران و جنبش کارگری قاطعانه مخالفت کردند. سرنوشت اسانلو که حتی دوستان خوش خیال جنبش کارگری را نیز حیرت زده کرد، تعیین تکلیف نهایی اصول ناظر بر دریافت کمک مالی و مصرف آن را به مسئله روز جنبش کارگری تبدیل کرده است. طبقه کارگر ایران بیش از نیم قرن است فرصت نداشته تا تشکلهای خود را در اوضاع سیاسی و اجتماعی مناسبی ایجاد و از جمله سیاست های مالی خود را نیز تدوین کند. اما اکنون که فعالین جنبش کارگری از زندانها و داخل و خارج کشور از اصول طبقاتی خود در تامین نیازهای مالی جنبش کارگری با اتکا به منابع خود طبقه کارگر دفاع می کنند، احزاب چپ غیر کارگری یک جبهه دیگر علیه فعالین جنبش کارگری باز کرده اند با این تاکید که

پول گرفتن از هواداران پسر شاه سرنگون شده اشکالی ندارد! جریانات چپ غیر کارگری بنیادهای جنبش شریف کارگری را هدف گرفته اند و در تلاشند تا جنبش کارگری از آرمانها و اصول بنیادی خود دست بردارند. برخلاف احزاب چپ غیر کارگری که آرمانهای سوسیالیستی پوشش و تزئین تامین اهداف و منافع غیر کارگری آنها ست، سرود جهانی کارگران - انترناسیونال - که آغازگر تمام مراسم و جلسات کارگری است، تزئینی نیست. جلسات کارگری با سرود انترناسیونال آغاز میشود و در چهارچوب آرمانهای کارگری این سرود و برای تحقق آنها ادامه و خاتمه می یابد. جلسات کارگری با سرود انترناسیونال آغاز نمی شود تا با تأیید دریافت کمک مالی از سرمایه داران، سولیداریتی سنتر، سلطنت طلبان و رضا پهلوی پایان یابد.

**بر ما نبخشد فتح و شادی
خدا، نه شاه، نه قهرمان.
با دست خود گیریم آزادی
در پیکارهای بی‌امان.
تا ظلم را از عالم بروبیم،
نعمت خود آریم به دست**

اصول ناظر بر دریافت کمک مالی و نحوه مصرف آن یک قطب بندی بزرگ طبقاتی ایجاد کرده است. در یک طرف اکثر تشکلهای کارگری در ایران و همچنین همه فعالین کارگری که خود را در جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری می دانند، مستقل از اختلافات و سایه روشنهای سیاسی و نظری، و در طرف دیگر آندسته از احزاب چپ غیر کارگری که اصل اتکا به خود جنبش کارگری را هدف گرفته اند و به فعالین کارگری مخالف با دریافت پول از دولتها و سرمایه داران، حمله می کنند. چپهای غیر کارگری برای دریافت پول از دولتها و سرمایه داران دلایلی دارند که مناسب و شایسته خودشان است و با اصول و اهداف احزابشان خواناست. جنبش کارگری هم در این زمینه اصولی به قدمت آگاهی کارگران به منافع مستقل طبقاتی خود دارد و با منافع آتی و آتی طبقه کارگر منطبق است و هم راستاست. فعالین کارگری لزومی به ورود به مباحث

فعلی نداشتند اگر استقلال مالی و سیاسی جنبش کارگری مورد حمله واقع نمی شد. اوجگیری مجدد این بحث که با شفافیت و صراحت جریان دارد، از نزدیک به دهسال قبل آغاز شد. کمک صد هزار دلاری شاه پرستان به اسانلو که با مخالفت قاطع اکثر تشکلهای کارگری و فعالین جناح چپ جنبش کارگری روبرو شد مباحث ضوابط دریافت کمک مالی در جنبش کارگری را یکبار دیگر به جلو صحنه راند. با بیانیه سه فعال جنبش کارگری از زندان، شاهرخ زمانی و رضا شهابی از زندان گوهردشت کرج و محمد جراحی از زندان مرکزی تبریز به نام "منصور، هنوز دیر نشده، از صف کارگران جدا نشو" (ضمیمه شماره 1) ماجرا ابعادی بسیار گسترده ای یافت. ترکش بیانیه سه نفره کارگران زندانی به سیاست هر سه حزب کمونیست کارگری اصابت کرد که فقدان پایگاه اجتماعی خود را با چراغانی حزبشان از طریق دریافت کمکهای مالی "مجاز" می پوشانند و لذا فعالین هر سه حزب به یک رویارویی آشکار با فعالین جنبش کارگری آمده اند. در سیر عروج سوسیالیسم بعضا زمخت کارگران، رویارویی متعدد فعالین جنبش کارگری با احزاب چپ غیر کارگری، یک ناگزیری تاریخی است بدون آنکه موضوع و زمان آن از پیش روشن باشد. امروز مسئله مالی، موضوع این مواجهه تأثیر گذار در سرنوشت هر دو طرف است و فعالین جنبش کارگری با هر امکان و توانی که داشتند در آن شرکت کردند و پیروز شدند. آنچه اکنون جریان دارد تبدیل اصل استقلال سیاسی و مالی جنبش کارگری به یکی از معیارهای مهم قضاوت فعالین کارگری در قبال احزاب و سازمانهای چپ و نشان درجه نزدیکی و دوری این احزاب از جنبش کارگری است.

حزب کمونیست کارگری و اصول رابطه با دولتها

قرار "اصول رابطه با دولتها"، (ضمیمه شماره 2) مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری (تیرماه 1378 - ژوئن 1999) که تنها دریافت کمک مالی از دولتهای اسلامی را غیر مجاز می داند، تاکنون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (1) اما

هیچکدام از سه حزب کمونیست کارگری تاکنون نتوانسته اند یک بحث سیاسی و تئوریک در دفاع از اصول ناظر بر این قرارشان ارائه دهند. روش تاکنونی هر سه حزب در قبال منتقدین "خوش شانس"، پرخاش همراه با یافتن "ضعف" در سابقه سیاسی آنها و به نوعی "افشاگری" برای ساکت کردنشان بوده است. و "بدشانس" ها که من هم از جمله آنها بوده ام، اتهام و فحش هم نثارشان شده است. روشهای مقابله سه حزب کمونیست کارگری با منتقدین، بر خلاف انتظارشان، فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری را ساکت نکرد و از میدان بدر نبرد و حرکت گسترده کنونی در دفاع از اصول دریافت کمک مالی در جنبش کارگری، شکست روش تاکنونی سه حزب کمونیست کارگری را اثبات کرد. سه نفر از فعالین سرشناس گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری، رضا شهابی، محمد جراحی و شاهرخ زمانی از زندان درباره اصول دریافت کمک مالی در جنبش کارگری بیانیه ای منتشر کردند و اسانلو را بدلیل دریافت کمک مالی از سلطنت طلبان، خارج جنبش کارگری دانستند و بازگشت وی را منوط به پس دادن این کمک مالی کردند. بیانیه سه نفره کارگران زندانی، مقالات و اطلاعیه های دیگر فعالین و تشکلهای کارگری را تکمیل کرد و ترکش آن در زمینه اصول دریافت کمک مالی به هر سه حزب کمونیست کارگری اصابت کرد. این مباحث درون جنبش کارگری بود اما چون طبقه کارگر ایران از داشتن تشکلهای خود محروم است، این مباحث نه در اجلاس این تشکلها بلکه علنی و با شرکت فعالین کارگری از داخل و خارج کشور و حتی در زندان جریان یافت. هدف این مباحث نقد سیاست های دریافت کمک مالی احزاب کمونیست کارگری نبود اما هر سه حزب کمونیست کارگری این مباحث و تثبیت موازین دریافت کمک مالی در جنبش کارگری را بدرست علیه خود نیز دانستند و ناچار به دخالت شدند. دو حزب حکمتیست متوجه خطیر بودن اوضاع خود نشدند و دخالتشان کاملاً به ضررشان تمام شد. در حزب کمونیست کارگری هم سعید مدانلو متوجه شرایط جدید نشد و روش سابق را در دفاع از دریافت کمک مالی ادامه داد اما شهلا دانشفر کوشید تا

بقیه "نجات جان رضا شهبایی..." از ص ۱

مصیبت‌بار قربانیان، پایه‌ی توده‌ای و نیز سازمان‌دهندگان جنبش‌های اجتماعی را با ایجاد جو وحشت و یاس منکوب کند. اما طی چند سال گذشته بوضوح شاهد آن بودیم که عملاً زندان‌ها به ستادهای مقاومت، تقویت روحیه‌ی مبارزاتی جامعه و مراکز افشاگری بر علیه رژیم فساد اسلامی تبدیل شده بودند. پدیده‌ای که به عینه دولت سرمایه و دستگاه‌های قضایی - امنیتی آن را به ستوه آورده و می‌آورد و این دستاوردی ست که به همت این‌ها اسطوره‌ای عزیزان دربندی همچون رضا شهبایی‌ها و خانواده‌هایشان شکل گرفته است.

با همه این‌ها هرگز نباید از نظر دور داشت که وضعیت زندان‌ها - همچنانکه نفس پدیده‌ی زندان - در تحلیل نهایی محصول توازن قوای طبقات اصلی جامعه در نبردهای پرفراز و نشیب میان آنهاست. چگونگی و کیفیت مقاومت زندانیان و روحیه‌ی مبارزاتی آنان در عین حال که خود محصول شرایط بنیادی مبارزه‌ی طبقاتی ست، تأثیرات عمومی آن نیز در تغییر وضع زندان‌ها، در حد نوسان حول سطح و سقف توازن یاد شده است. کانون‌های اصلی مبارزه، محیط‌های کار و زندگی کارگران و خانواده‌هایشان است. همانجا که رضا شهبایی با آن به تمامی زیسته است. همانجا که حضور مجدد او را بی‌صبرانه انتظار می‌کشند. همانجا که بودن یا نبودن رضا شهبایی با آن معنا می‌یابد و بخاطر آن است که باید بر اعصاب غذای نامحدود خود هرچه زودتر نقطه‌ی پایانی بگذارد.

فعالین جنبش کارگری و تمامی سوسیالیست‌ها و آزادیخواهان در هر کجا که هستند به سهم خود تلاش خواهند کرد که رژیم اسلامی را برای پذیرفتن خواسته‌های چهارگانه‌ی رضا شهبایی تحت فشار قرار دهند. تلاش خواهند کرد که توجه عمومی در ایران و جهان را به وضعیت وخیم زندانیان سیاسی و فعالین کارگری در قتلگاه‌های رژیم جلب کنند.

بقیه "دوراهی تعیین تکلیف..." از ص ۱

روش نسبتاً "هوشمندانه‌ای" برگزیند که دچار تناقضات جدید شد و موفق نگردید. این رویارویی علنی بیسابقه در عین حال اثبات کرد که روش تاکتونی هر سه حزب کمونیست کارگری در مواجهه با منتقدین حتی خاصیت ظاهری خود را نیز از دست داده است. زیرا رضا شهبایی، محمد جراحی و شاهرخ زمانی

در "خانه شیشه‌ای" ننشسته بودند که بشود بطرفشان سنگ پرتاب کرد و اینرا برخی از کمونیست کارگريها از جمله شهلا دانشفر هم متوجه شد که روش پرخاش، اتهام، و "پس خودت چی" در مقابله با بیانیه سه نفره کارایی ندارد. در عین اینکه امثال ثریا شهبایی و رحمان حسین زاده نه راه اقتناع، بلکه مجدداً راه شکست خورده ساکت کردن فعالین کارگری را ادامه دادند.

حزب کمونیست کارگری و اسانلو

از حزب کمونیست کارگری تاکنون سعید مدانلو و شهلا دانشفر اظهار نظر کرده اند. نوشته سعید مدانلو نمونه تیپیک دفاع کمونیست کارگريها از سیاست دریافت کمک مالی احزابشان است. این نوشته بسیار گویا و نیازمند هیچ توضیحی نیست و به همین دلیل و علیرغم آنکه غیر معمول است، تکه‌هایی نسبتاً طولانی از آن، اینجا درج میشود: "موضوع دریافت پول و امکانات بویژه در نزد نیروهای سیاسی چپ ایران از ابتدا گویا "معیار" و یا "استاندارد" سنجش سلامت سیاسی تشکیلات، سازمانها و احزاب چپ موجود در اپوزیسیون حکومتهاست مستقر در آن مملکت بوده است. کمونیسم کارگری به این "استاندارد" پایبند نیست. در حقیقت آنرا مانع بزرگی در سر راه رشد و گسترده‌ی و پیش برد امر یک حزب سیاسی میدانند. ... کمونیسم کارگری بابت برخورداری از هرگونه پول و امکانات مادی و بویژه امکانات رسانه‌ای که در اختیار منابع بورژوایی است رویگردان نیست و از دریافت هرگونه پول و امکانات مادی از این منابع مادامی که علنی و بدون قید و شرط باشد، استقبال میکند و از بابت آن هیچگونه احساس "شرم و گناه" و سرشکستگی نخواهد کرد و تعلق طبقاتی اش هیچگونه آسیبی نخواهد دید. ... اگرچه فرض محال حکومت اسرائیل بجای اینکه به ما پول "یواشکی" بدهد، شش ماه هر شب به مدت یکساعت از شش تا هفت شب بخش فارسی رادیو اسرائیل را در اختیار ما قرار دهد، آسوده خاطر از آن استقبال میکنیم. همینطور بی بی سی و VOA و یا هرکدام از رسانه‌های صاحب نام وابسته به دولتها و موسسات صوتی و تصویری سرمایه‌داری

اگر جرئت کنند دموکراسی شان را یک مقدار زیادتر کش بدهند و به ما میکروفون بدهند، قطعاً به سراغشان خواهیم رفت. همان‌هایی که خیلی "دست و دلباز" تشریف دارند اگر معادل همین پولی را که به اسانلو دادند به ما بدهند، لحظه‌ای در دریافت آن تعلل نمی‌کنیم. اصلاً به جای پول، هر شب یکساعت تلویزیونشان را در اختیار ما بگذارند، مایه مسرت خاطر ما خواهند شد. ... سه فعال کارگری در بند حاکمیت اسلامی رضا شهبایی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی طی ارسال نامه‌ای به منصور اسانلو او را بابت دریافت پول از منابع سرمایه‌داری و بطور مشخص "سلطنتی" مورد شماتت قرار دادند و از او خواستند که با مسترد داشتن پول به منبع مزبور جایگاهش را در میان فعالین کارگری اپوزیسیون حاکمیت اسلامی دوباره به دست بیاورد. ... مقدار پول دریافتی اعلام شده اگر ده برابر و بلکه بیشتر از این رقم نیز بود به هیچ عنوان مورد نقد ما قرار نمی‌گرفت. او با مسترد داشتن این پول نیست که تعلق طبقاتی گذشته اش را اعاده خواهد نمود. مشکل در جایگاه طبقاتی است که او برای خود تعریف کرده و در آن قرار گرفته است. گمان نمی‌رود که اسانلو قادر باشد جایگاه جدید سیاسی اش را به آسانی ترک کند." (پیرامون نامه فعالین کارگری در بند حاکمیت اسلامی به منصور اسانلو، 11 جون 2014).

صف بندی فعالین جنبش کارگری علیه دریافت پول از سلطنت طلبان توسط اسانلو، حزب کمونیست کارگری را بر سر دو راهی موافقت با خارج بودن اسانلو از جنبش کارگری و یا دفاع از ضوابط حزب در دریافت کمک مالی قرار داد و شهلا دانشفر گزینه اول را انتخاب کرد. شهلا دانشفر در مطلب "درباره داستان پول گرفتن اسانلو" (11 جون 2014) اسانلو را خارج از جنبش کارگری دانست تا سیاست حزب کمونیست کارگری مبنی بر مجاز بودن دریافت پول از دولتهای غیر اسلامی را از زیر ضرب فعالین جنبش کارگری نجات دهد. شهلا دانشفر اظهار داشته که "رضا شهبایی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی سه تن از رهبران کارگری از زندان در این رابطه نامه دادند و از منصور اسانلو خواستند که «پول‌های آلوده‌ای» را که در برابر دوربین

زیرا خودشان رضا پهلوی را به کنگره سوم حزب خود دعوت کردند.

بنابراین اگر معیار سیاسی است و نه مالی، چرا اسانلو نه "طی سالیان دراز" و پس از "اینهمه راست روی" بلکه چند همین هفته پیش (پازدهم ژوئن 2014) و با مقاله شهلا دانشفر از جنبش کارگری خارج شد؟ از نظر حزب کمونیست کارگری، اسانلو یکسال پیش و پس از پیوستن به جهانشاهی خارج جنبش کارگری نبود و به همین دلیل با وی مصاحبه تلویزیونی کردند؟ سال گذشته فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری اسانلو را بدلیل سیاسی و همکاری با سولیداریتی سنتر خارج جنبش کارگری دانستند و شروط بازگشت وی را نیز بیان کردند. (5) آزمون حزب کمونیست کارگری اسانلو را حتی با معیارهای خاص خود نیز خارج جنبش کارگری نمی دانست. راستی آیا کسی به خاطر دارد اسانلو در مصاحبه با تلویزیون حزب کمونیست کارگری داخل یا خارج جنبش کارگری معرفی شد؟ آیا الان می توان فایل آن مصاحبه را در سایتهای حککا پیدا کرد؟

واقعیت این است که تا قبل از اینکه اسانلو چنین غیر قابل دفاع شود، مواضع و اصولش در پذیرش کمک مالی و از جمله از سولیداریتی سنتر یاری گر حزب بود زیرا فضای مناسبی را نیز برای سیاستهای دریافت کمک مالی توسط حزب کمونیست کارگری، یعنی مجاز بودن دریافت کمک مالی از دولتهای غیراسلامی، ایجاد می کرد. حملات فعالین حزب کمونیست کارگری و حکمتیستها به مخالفان سولیداریتی سنتر، دفاعی غیر مستقیم از سیاستهای حزب در زمینه دریافت کمک مالی بود. معضل حزب کمونیست کارگری این است که نظر رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی درباره دریافت کمک مالی، نظر غالب در میان فعالین جنبش کارگری ایران است. شهلا دانشفر در نگاه اول و ظاهرا خطاب به رضا شهابی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی اظهار داشته: "برخلاف نظر این دوستان حتی اگر اسانلو این صد هزار دلار را هم پس بدهد به جنبش کارگری بازنگشته است." اما در واقع و برخلاف ظاهر امر، این جمله خطاب به سه کارگر زندانی نیست بلکه خطاب به خود اسانلوست که حتی

سالها راست روی اسانلو را دید اما هنگام قضاوت وی، آنرا نادیده گرفت. سال گذشته که اسانلو به جهانشاهی پیوست، شهلا دانشفر نوشت: "کارگران هم از جناحهای حکومتی و جریانهای مثل "جنبش موج سبز" و هم از کسانی چون منصور اسانلو عبور کرده اند." (4) منتها حزبی ها هنوز اسانلو را خارج از جنبش کارگری نمی دانستند و به همین دلیل در یکی از برنامه های تلویزیونی حزب با اسانلو مصاحبه کردند و طبعاً نه بعنوان کسی که کارگران از وی عبور کرده اند و خارج جنبش کارگری است.

از نظر شهلا دانشفر متمرکز شدن بحث بر سر ضوابط دریافت کمک مالی که یک طیف گسترده از فعالین جنبش کارگری را علنا در مقابل حزب قرار داده، مهلک است. برای پنهان کردن این رویارویی ناخوشایند برای حزب کمونیست کارگری، شهلا دانشفر معیار سیاسی را برای خارج بودن اسانلو از جنبش کارگری پیش کشیده و طبعاً دچار یک تناقض اساسی دیگر شده است. زیرا جدا از صد هزار دلار، عامل تازه نسبت به یک سال قبل، همکاری مالی و سیاسی اسانلو با سلطنت طلبان است که نزد حزب کمونیست کارگری نمی تواند معیار خارج شدن وی از جنبش کارگری باشد. مطابق قرار "اصول رابطه با دولتها" که هر سه شاخه حزب کمونیست کارگری هنوز آنرا قبول دارند، تنها دریافت کمک مالی از دولتهای اسلامی غیر مجاز است و سلطنت طلبان دولت اسلامی نیستند. مضافاً اینکه از نظر سعید مدانلو، "همانهایی که خیلی "دست و دل باز" تشریف دارند اگر معادل همین پولی را که به اسانلو دادند به ما بدهند، لحظه ای در دریافت آن تعلل نمی کنیم." به همین دلیل کمونیست کارگريها نمی توانند به دریافت کمک مالی اسانلو از سلطنت طلبان انتقاد داشته باشند؛ کمونیست کارگريها به همکاری اسانلو با سلطنت طلبان نیز نمی توانند انتقادی داشته باشند زیرا خودشان با سلطنت طلبان همکاری کرده اند که یک نمونه آن تظاهرات مشترک با سلطنت طلبان در تورنتو بود که ثریا شهابی از طرف حزب کمونیست کارگری در آن سخنرانی کرد؛ آنها به شرکت اسانلو در اجلاس "شورای ملی ایرانیان" نیز نمی توانند انتقادی داشته باشند

تلویزیون به عنوان «کمک» به او داده شده پس بفرستد و در "صفوف جنبش کارگری" باقی بماند. نقد ما به منصور اسانلو بر این اساس نیست. ما نقد اخلاقی به نفس گرفتن کمک مالی، مرجع کمک کننده و "آلودگی پولها" و غیره نداریم. (3) نقد ما به سیاستهایی است که این بده بستان در چهارچوب و قالب آن صورت میگیرد. و یا "اسانلو در طی سالیان دراز اینهمه راست روی کرده و دوستان متاسفانه همه اینها را نادیده گرفته اند و صرفاً به این پول اشاره میکنند و آنهم به این شکل که چون این پول حاصل عرق جبین کارگران نیست باید پس داده شود." و یا "به عبارت روشنتر منصور اسانلو را با این سیاستها نه تنها نمیتوان به جنبش کارگری بازگرداند، ... اگر قرار است منصور اسانلو ماندنی جایی در جنبش کارگری پیدا کند، فاصله گرفتن از این سیاست راست و ضد کارگری است. اگر هشدار لازم است به جنبش کارگری داده شود، افشا و طرد چنین سیاستهایی است."

شهلا دانشفر مدعی است که "اسانلو در طی سالیان دراز اینهمه راست روی کرده و دوستان متاسفانه همه اینها را نادیده گرفته اند و صرفاً به این پول اشاره میکنند." چنین نیست. رضا شهابی در جلسه هیات مدیره سندیکای واحد که تصمیم به برکناری اسانلو گرفت، شرکت داشت، زیرا در آن هنگام برای معالجه در بیرون زندان بود. سال گذشته رضا شهابی و شاهرخ زمانی هر یک جداگانه اطلاعیه دادند و با پیوستن اسانلو به جهانشاهی قاطعانه مخالفت کردند. بعلاوه نه امضا کنندگان بیانیه سه نفره تنها هستند و نه بیانیه اشان را میشود از کل حرکت فعالین کارگری در این عرصه و "طی سالیان دراز" جدا کرد. حرکتی که امروز احزاب کمونیست کارگری ناچار شده اند با آن مقابله کنند، نتیجه سالها فعالیت در هم تنیده و فشرده فعالین طبقه کارگر است. بیانیه کارگران زندانی، یکی از صدها مطلبی است که "طی سالیان دراز" فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از استقلال تشکلهای طبقاتی خود، از استقلال سیاسی جنبش کارگری و از اتکا به خود جنبش کارگری بر منابع مالی طبقه خود سرسختانه دفاع کرده اند. اتفاقاً این شهلا دانشفر است که

کارگری از حزب جدا شدند، نقطه پایانی بود بر "کارگر مداری" در حزب کمونیست کارگری. در پراکنش اینک، در ادامه همان نهضت ضد "کارگر مداری" است که ایرج فرزند در مطالبش حتی نام رضا شهبانی را بعنوان فعال کارگری در گیومه می گذارد. بهر حال، معضل آنجا بود که بنده کادری مخالف "سمتگیری کارگری" برای عبور از دوره پس از گارد آزادی و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، راهی نداشتند جلوی پای حزب بگذارند و به ناچار به "سمتگیری کارگری" کورش مدرسی هم تمکین کردند و هم به آن فرصت دادند. ملغمه ای از "تمکین و فرصت" اکثریت حزب با عدم موفقیت کامل "سمتگیری کارگری" به پایان رسید و حزب حکمتیست دچار انشعاب شد. بعید است که خود حکمتیستها انتظار داشتند که "سمتگیری کارگری" آنها را، وقتی حتی کادرهایشان بدان باور ندارند، دیگران باور کنند. اکثریت حزب حکمتیست به ناچار به "هیچ کجا" بازگشتند و اقلیت آن به "سمتگیری کارگری" خود ناامیدانه و با استیصال تمام همچنان ادامه می دهند.

هر دو حزب حکمتیست در زمینه سیاست دریافت کمک مالی، تفاوتی با حزب کمونیست کارگری ندارند اما در نوع دفاع از اساتلو با آنها یکسان نیستند. هر دو حزب حکمتیست اساتلو را رفرمیست می دانند. اگر ادعای آنها درباره خودشان درست باشد، انتظار این است که حکمتیستها در کنار فعالین جناح چپ و سوسیالیست باشند و نه کنار اساتلو. اما حکمتیستها نه تنها در کنار فعالین جناح چپ جنبش کارگری نیستند بلکه در دفاع از اساتلو از هیچ حمله ای به فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری فروگذار نمی کنند.

شعبه خانوادگی حکمتیست و اساتلو

خوشبختانه، از یک سال گذشته تاکنون بسیاری از مدافعان اساتلو آب رفته اند. مدافعان دیروز اساتلو برای نیافتادن از تک و تا، اوضاع امسال و پارسال را متفاوت جلوه میدهند و جبهه خود را عوض می کنند. شعبه خانوادگی حزب حکمتیست از جمله اینها نیست. سال گذشته که اساتلو از هیات مدیره سندیکای واحد کنار گذاشته شد، به خارج آمد و به جهانشاهی

اعضا و کادرهایی که در مدح گارد آزادی و کلاه اعضایش در شهرهای کردستان داستانسرای می کردند، اینبار قلمشان را بطرف مسائل کارگری چرخاندند. اما این نسخه افاقه نکرد و حزب حکمتیست هیچ ربطی به جنبش کارگری نیافت. در این میان، اتهامات حکمتیستها به فعالین جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری در دوران ضربه رژیم به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، نیز مزید علت شد. حکمتیست ها هنوز محتاج زمانند تا پی ببرند که اتهامات دوران داب چه محیط نامناسبی برای فعالیت آنها در جنبش کارگری ایجاد کرد. بهر حال، حتی در همان سالهایی که قلم حکمتیستها رو بسوی غیر از جنبش کارگری داشت صندلی ها در جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری اشغال شده بود و هیچ صندلی خالی وجود نداشت که به حکمتیستها برسد. جابجایی ها نیز در میان جریانات فی الحال موجود انجام میشد و لذا حکمتیستها هیچ شانسی در جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری نیافتند. "سمتگیری کارگری" حکمتیست ها در اوج موفقیتش، زمانی بود که در یک همکاری عملی با محفل امید (عباس فرد، بهمن شفیق) برای چند سالی در جنبش کارگری به یک "جرجیس" پناه بردند! مشترکا به کمیته هماهنگی تاختند، موجودیت آنرا زیر سؤال بردند و خواهان پایان فعالیت آن شدند. البته به این دلیل که چرا کمیته هماهنگی در فعالیت چند ساله خود به هدف ایجاد تشکل کارگری نرسیده که کارگران ایران نزدیک به صد سال است برای آن مبارزه می کنند! این "سمتگیری کارگری" که هدف و برنامه مشخصی نداشت و سطحی و عجولانه هم بود از حکمتیست ها حزبی ساخت با ادبیاتی بعضا کارگری اما بدون ارتباط و قدرت تاثیر گذاری در جنبش کارگری و لذا پاسیو. "سمتگیری کارگری" کورش مدرسی قرار بود راه خروج و در واقع سرپوشی باشد بر تشنجات درونی و معضلات ناعلاجی که حکمتیستها با پایان کار در جنبش دانشجویی و از بین رفتن داب دچار آن شدند. از همان ابتدا واضح بود که کادرهای حکمتیست در داخل و خارج حزب با "سمتگیری کارگری" موافق نیستند. به روایت ایرج فرزند، آوریل 1999 که طی آن اکثریت قریب به اتفاق فعالین جنبش

اگر پول سلطنت طلبان را هم پس بدهد حزب کمونیست کارگری وی را همچنان خارج جنبش کارگری میداند تا مبادا اساتلو پول را پس دهد و برگردد! در این صورت ضوابط دریافت کمک مالی به تنهایی معیار داخل و خارج بودن در جنبش کارگری میشود و فضا علیه صداهایی که بعضا شنیده می شود که "از هر کسی که پول بدهد قبول می کنیم" در جنبش کارگری سنگین میگردد! طبعاً این نشانه رادیکال بودن حزب کمونیست کارگری در قبال اساتلو نیست. موضوع اصلی این است اگر حزبیها این معیار را قبول کنند هر سه حزب کمونیست کارگری حتی از نظر خودشان هم بدلیل سیاست دریافت کمک مالی که دارند، خارج جنبش کارگری محسوب می شوند. حزبیها که توان دفاع سیاسی، تئوریک و تاریخی قانع کننده ای از "اصول رابطه با دولتها" ندارند، در تلاشند لااقل ضوابط دریافت کمک مالی مبنای قضاوت خارج و داخل جنبش کارگری بودن نگردد.

ضوابط دریافت کمک مالی یکی از دستورات روز جنبش کارگری برای تعیین تکلیف با جریاناتی است که از طریق پول قصد فاسد کردن جنبش کارگری را دارند. مستقل از اینکه این ضوابط به تنهایی معیار خارج بودن اساتلو از جنبش کارگری باشد یا نه، این مباحث نشان می دهد که بخش بزرگی از فعالین و تشکلهای جنبش کارگری، مخالف موازین دریافت کمک مالی هر سه احزاب کمونیست کارگری هستند و مهمتر اینکه این موازین به یکی از مبانی قضاوت درباره این احزاب تبدیل شده است.

"سمتگیری کارگری" حزب حکمتیست

حکمتیست ها پس از جدایی از حزب کمونیست کارگری تنها می توانستند بر جناح چپ جنبش دانشجویی تاثیر گذار باشند و ربطی به دیگر جنبشهای اجتماعی نداشتند. نقش حکمتیست ها در سرنوشتی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به آن دچار شدند، باعث شد تا حتی خودشان هم هر نوع نفوذ و قدرت تاثیر گذاری در جنبش دانشجویی را منتفی بدانند و چون به "هیچ کجا"ی دیگر جامعه وصل نبودند لذا "سمتگیری کارگری" پیشه کردند. حتی

متن کدام اوضاع، رضا مقدم، به پیش، 79، مارس 2013) ثریا شهابی مسائلی بی ارتباط با آنچه محمد عبدی پور گفته بود را مطرح کرد و بسرعت روشن ساخت که وی از قبل بگونه ای کوک شده که مناسب خود شیرینی در حضور اسانلو در این برنامه رادیویی باشد. (6) مثلا ثریا شهابی برای دفاع از پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان با "حرام و حلال" کردن پول مخالفت کرد. مخالفت محمد عبدی پور و محمد اشرفی با پول گرفتن اسانلو با فرهنگ و ادبیات کارگری و طبقاتی بیان شد نه مذهبی. اسانلو و حکمتیستها علیه جنبش کارگری دست به دست هم داده اند. اسانلو با پول سلطنتی اتکا به خود مالی جنبش کارگری را هدف گرفته و ثریا شهابی با فرهنگ مذهبی "حلال و حرام" با فرهنگ غنی طبقاتی و سوسیالیستی جنبش کارگری مقابله می کند. (7)

دروغ بزرگ رابطه حزب کمونیست ایران با عراق

یکی از روش های هر دو حزب حکمتیست برای دفاع از قرار "اصول رابطه با دولتها"، تکرار دروغ رابطه حزب کمونیست ایران با دولت عراق است و اخیرا از این دروغ چماقی ساخته اند علیه فعالین جنبش کارگری که بر استقلال مالی جنبش خود، و بر اتکای مالی بر طبقه خود پافشاری می کنند. فعالین سوسیالیست جنبش کارگری نباید از رهبری کومه له و حزب کمونیست ایران انتظار داشته باشند که با بیان حقایق رابطه با عراق در آن زمان، که اکنون به تاریخ پیوسته، این چماق را از دست آنها بگیرند. بجای پاسخ به این نیاز جنبش کارگری، اکنون یکی از اعضای حزب که می گویند فعال جنبش کارگری است، بسیار دیر هنگام، مطلب درباره تاریخ سولیداریتی سنتر می نویسد! شاید کومه له و حزب کمونیست ایران می پندارند باید سرشان را زیر آب نگه دارند تا این موج هم بگذرد. طبقا این موج هم مانند هر موج دیگری می گذرد. اما بدون ایجاد صف بندیها و جابجایی های تاثیر گذار و مهم در جنبش کارگری نیست و فعالین جنبش کارگری در کردستان نیز از آن تاثیر خواهند گرفت.

داشت را فراموش نکرده است. آزمون فتاحی با حربه فحاشی و اتهام زنی علیه فعالین سوسیالیست جنبش کارگری بود و امروز با حربه "زبان مناسب" به مقابله با آنها آمده تا از اسانلو دفاع کند. نفر دومی که شعبه خانوادگی به دفاع از اسانلو به میدان فرستاده، ثریا شهابی است که در برنامه رادیویی پیام با شرکت محمد عبدی پور و محمد اشرفی حضور داشت. این دو فعال کارگری، همانطور که انتظار می رفت، بخوبی از منافع جنبش کارگری دفاع کردند و پاسخهای مناسبی به ثریا شهابی، یکی از لیدرهای حکمتیست که از اسانلو دفاع می کرد، دادند. در این برنامه رادیویی ابتدا محمد عبدی پور با توجه به محدودیتهای قابل درک مصاحبه از ایران، در راستای بیانیه کمیته هماهنگی که بمناسبت پول گرفتن اسانلو منتشر شده، صحبت کرد. پس از وی، نوبت به ثریا شهابی رسید. وقتی مجری برنامه اعلام کرد که اسانلو به چه دلیلی گفته که نمی آید، ثریا شهابی علت نیامدن وی را نه آنچه خود اسانلو به مجری برنامه گفته بلکه به گردن مخالفتهای فعالین کارگری علیه اسانلو دانست. فعالین جناح چپ جنبش کارگری به اسانلو بی احترامی نکرده اند و همان پارسال ابتدا بر اصول خود در مقابله با اسانلو تاکید داشتند و در عین حال در بیان مخالفتهاشان صریح و شفاف بودند. بعنوان نمونه، "ما مخالفت پروژه اسانلو هستیم اما از هر نوع انتقاد و افشاگری از اسانلو حمایت نمی کنیم. شخص اسانلو، حرمت انسانی و عرصه زندگی خصوصی وی از انتقاد ما مصون است. انتقادات ما به پروژه اسانلو، بر دیدگاهها و افشای ماهیت غیر کارگری آن متمرکز است و لاغیر. بدین ترتیب ما خود را از پرووکاتورهای رژیم اسلامی و همچنین از افراد و جریاناتی در اپوزیسیون که آغشته به فرهنگ فاسد اتهام زنی و پاپوش دوزی رژیم حاکم در برخورد به مخالفان خود هستند، فاصله می گیریم و اجازه نمی دهیم که آنها چهره مبارزه ما را مخدوش کنند. ابتدا سیاسیون و سپس مردم باید شاهد فرهنگ بالای فعالین جنبش کارگری در مبارزه با مخالفان خود باشند و نشانه هایی از آینده ای که کارگران برای مردم ایران می خواهند را نظاره کنند" (برکناری اسانلو در

پیوست، این شعبه از حکمتیستها علیه سندیکای واحد و در دفاع از اسانلو سنگ تمام گذاشتند و با نفرات به اندازه کافی به مخالفان اسانلو تاختند. شعبه خانوادگی حزب حکمتیست به درست چون امیدی به تاثیر گذاری بر جناح سوسیالیست جنبش کارگری نداشتند، دل به امثال اسانلو بسته بودند و علیه جناح چپ جنبش کارگری فعالیت می کردند. غافل از آنکه در محدوده ای که اسانلوها دست به دست می شوند، هرگز نوبت به این حکمتیست ها نمیرسد. دفاع از اسانلو آبی برای حکمتیست ها گرم نکرد، کما اینکه دفاع همه جانبه آنها از اسانلو در سال گذشته و اتهامات کثیفی که به سندیکای واحد برای برکناری وی زدند، اسانلو را به خاندان پهلوی نزدیک کرد نه به خانواده مدرسی. "سمتگیری کارگری" حکمتیست ها نوعی خدمت مجانی به جریانات غیر سوسیالیست در جنبش کارگری است. امسال اما بی رمق شده اند. عملا دیدند که دفاع از اسانلو نه تنها به "سمتگیری کارگری" آنها کمکی نکرد بلکه به بی اعتباری آنها نزد تشکلهای کارگری و فعالین جناح چپ جنبش کارگری افزود. شعبه خانوادگی اینبار اما، چشمداشتی از دفاع از اسانلو ندارند و صرفا برای حفظ سنگر حزبشان علیه جناح چپ جنبش کارگری است که ثریا شهابی و گل سر سبدشان، محمد فتاحی را به میدان فرستاده اند. فتاحی فرموده اند "اسانلو و اسانلوها به آسانی بدست نیامده اند تا به همین آسانی هم به بیرون پرتاب شوند. سندیکالیست و رفرمیست بودن امثال او و هر رهبر کارگری دیگری، اتوماتیک جواز افشاگری و بی احترامی به آنها به خاطر اعتقادات و پرچم سیاسی و سنت مبارزاتی شان صادر نمیکند." بله. محمد فتاحی اولین سردبیر یک فحشنامه در تاریخ چپ رادیکال ایران بنام "هوی"، زبان و لحن مخالفت با اسانلو را نامناسب دانسته است! در آوریل 1999، اکثریت قریب به اتفاق فعالین جنبش کارگری حزب کمونیست کارگری را ترک کردند و اساسا به این دلیل که در بحث "حزب و قدرت سیاسی" طبقه کارگر از استراتژی قدرت گیری حزب کنار گذاشته شده بود. محمد فتاحی اتهامات و ناسزاهای حزبی ها به فعالین کارگری جدا شده از حزب در فحشنامه "هوی" که وی افتخار سر دبیریش را

ناگزیری برای جنبش رفع ستم ملی در کشور ترکیه و عراق و ایران مشترک بود. "پ ک ک" با دولت ترکیه می جنگید و با رژیم اسلامی و سوریه رابطه داشت. اتحادیه میهنی با دولت عراق می جنگید و با دولت ایران رابطه داشت و احزاب کرد ایران نیز با رژیم اسلامی می جنگیدند و با دولت عراق رابطه داشتند. در عین اینکه بعنوان مثال هیچکدام از احزاب کرد ایران به احزاب کرد عراق انتقاد نداشتند که چرا با رژیم اسلامی که مردم کردستان ایران را سرکوب میکند، رابطه دارند و کمک دریافت می کنند و بلعکس. در پایان اینکه، اگر حکمتیستها نه از حزب بلکه از کومه له بعنوان چماق استفاده می کردند، پاسخ می گرفتند که هم نیازهای جنبش علیه ستم ملی و آنهم نوع مسلحانه توده ای آن با نیازهای جنبش کارگری متفاوت است و هم راههای تامین آن با هم توفیر دارد.

حزب حکمتیست و کمک مالی علنی و بدون قید و شرط

آنچه درباره دو حزب کمونیست کارگری پیش از این گفته شد، در اساس در مورد این شاخه از حکمتیست ها هم صدق می کند. لذا درباره این حزب به چند نکته مشخص حتی المقدور غیر تکراری، اشاره خواهد شد و همچنین یک نکته عمومی درباره علنیت و بی قید و شرط بودن دریافت کمک مالی مورد نظر احزاب کمونیست کارگری در عمل.

رحمان حسین زاده، لیدر حزب حکمتیست، در پاسخ به سؤال کمونیست هفتگی: "آیا جنبش کارگری و گرایشات درونی مختلف آن مجاز به گرفتن کمک مالی از دولتها و جریانات و احزاب بورژوازی هستند؟ به نظر ما جواب مثبت است." در صورتیکه پاسخ صریح فعالین و تشکلهای جنبش کارگری به این سؤال، یک نه قاطع و بزرگ است.

قرار "اصول رابطه با دولتها" با اهداف، روشها و موقعیت حزب در میان جنبش های اجتماعی خوانایی داشت و دارد و نه جنبش

آمد به خارج کشور برای جلب حمایت از جنبش کردستان، امکان خرید مایحتاجی نظیر رادیو و لوازم یدکی آن، تهیه و خرید انواع و اقسام لوازم پزشکی مورد نیاز درمانگاههای کومه له و یا تیمهای پزشکی واحدهای نظامی، خرید دستگاههای مخابراتی و ارتباطی واحد های نظامی از اروپا و انتقال آن به کردستان از طریق عراق، ادامه و تکمیل معالجه رفقای زخمی آسیب دیده در جنگ با نیروهای نظامی رژیم اسلامی و یا امکان خرید انواع و اقسام مایحتاج روزانه و ضروری واحدهای سیاسی و نظامی کومه له از بازارهای شهرهای عراق و یا از بازار سیاه در منطقه و انتقال آن به کردستان، رابطه کومه له با عراق را ایجاب می کرد و جایگزینی برای آن وجود نداشت. کومه له تشکل انقلابیون و کمونیستهای شریف و پر شور بود و رهبری آن از همان ابتدا از دریافت کمک مالی استنکاف می کرد و این طرف عراقی بود که بنا به اهداف پلیدی که از این رابطه داشت، بر آن اصرار می ورزید. حکمتیستها این نوع رابطه گریز ناپذیر کومه

له بعنوان بخشی جدایی ناپذیر از جنبش مسلحانه توده ای مردم کردستان با عراق را پنهان می کنند زیرا در مقام مقایسه، فعالیت دو حزبشان که به "هیچ کجا"ی جنبشهای اجتماعی وصل نیستند، رابطه با هیچ دولتی را ایجاب و ناگزیر نمی کند. اگر حکمتیستها حقیقت را بیان کنند به ناچار باید به این سؤال پاسخ دهند که چرا رابطه کومه له با عراق ضروری بود و چنین رابطه ای برای حزب کمونیست ایران ضرورت نداشت. توضیح تفاوت اینکه چرا فعالیت کومه له رابطه با عراق را ایجاب می کرد اما فعالیت حزب کمونیست ایران رابطه با عراق را ایجاب نمی کرد، تماما علیه حکمتیستهاست. به همین دلیل حکمتیستها از رابطه کومه له با عراق بعنوان چماق علیه فعالین جنبش کارگری استفاده نمی کنند و یک رابطه دروغین برای حزب کمونیست ایران تراشیده اند و آنرا بعضا با لودگی علیه طرفداران اتکا به خود مالی جنبش کارگری بکار می گیرند. بعلاوه و مهمتر اینکه، این

من از اعضای کنگره موسس حزب کمونیست ایران در شهریور 1362 بودم. در طول کمی بیش از هشت سال عضویت در حزب، سه کنگره و 21 پلنوم کمیته مرکزی برگزار شد که در تمام آنها شرکت داشتم. بعلاوه سالها عضو دفتر سیاسی و یا کمیته اجرایی سه نفره حزب بودم. در هیچ کدام از این جلسات دستور جلسه ای درباره رابطه حزب کمونیست ایران با دولت عراق وجود نداشت. حزب کمونیست ایران رابطه ای با دولت عراق نداشت. کومه له قبل از تشکیل حزب با عراق رابطه داشت و پس از تشکیل حزب هم این رابطه ادامه یافت. منتها پس از تشکیل حزب، در اولین کنگره کومه له (چهارم) بحث رابطه کومه له با عراق در دستور کنگره قرار گرفت. علت، ادامه و ضوابط آن تصویب شد و همچنین کنگره تصمیم گرفت تا برای اولین بار کومه له طی سندی دلایل و اصول رابطه با دولت عراق و نوع کمکها دریافتی و تسهیلاتی که از آن برخوردار میشد را علنی بیان کند و چنین شد.

فعالتهای حزب کمونیست ایران رابطه با عراق را ایجاب نمی کرد. اما در مورد کومه له چنین نبود. کومه له (همچنین حزب دمکرات) یکی از دو نیروی در هم تنیده در جنبش مسلحانه توده ای مردم کردستان علیه ستم ملی بود، بگونه ای که تفکیک منافع کومه له از منافع جنبش مردم کردستان اغلب غیر ممکن بود. جنبش مسلحانه توده ای مردم کردستان بدون تسهیلاتی که فقط از طریق رابطه با عراق، (ترکیه منتفی بود) تامین میشد، دوام نمی آورد. به این اعتبار بحث بر سر مخیر بودن کومه له در ایجاد این ارتباط و یا درستی یا نادرستی این رابطه نبود. در آنزمان برای دوام جنبش مردم کردستان، رابطه کومه له با عراق یک انتخاب ناگزیر بود. بجز چند نفر، همه حکمتیستها قبلا فعال کومه له بودند و لذا بخوبی می دانند که دریافت کمک مالی که اکنون مورد بحث فعالین جنبش کارگری است، در آنزمان جایگاه و اهمیتی در رابطه کومه له با عراق نداشت. تسهیل رفت و

زنده باد انقلاب کارگری!

نیست! همین وضعیت عینا در مورد سولیداریتی سنتر هم پیش آمد. فعالین جنبش کارگری مخالف با سولیداریتی سنتر با شدتی بیشتر از امروز مورد حمله حزب کمونیست کارگری و حکمتیست قرار گرفتند.

هر سه حزب کمونیست کارگری مدافع قرار پلنوم دهم درباره "اصول رابطه با دولتها" هستند که دریافت کمک مالی از دولتهای غیر اسلامی را بشرط علنی و بدون قید و شرط بودن، مجاز می شمارد. تا آنجا که به علنیت بر می گردد، حزب کمونیست کارگری تاکنون دریافت کمک مالی از منابع مورد نظر قرار "اصول رابطه با دولتها" را علنی نکرده که معنایی جز این ندارد که تاکنون از این نوع کمک ها برخوردار نبوده اند. محمود قزوینی چندی پیش اعلام کرد حزب حکمتیست قبل از انشعاب، 400 هزار دلار از جنبش ضد جنگ که شامل جریانات چپ و اتحادیه های کارگری در ژاپن و کره جنوبی بود کمک مالی دریافت کرده است که آشکارا فاقد هر نوع اطلاعات مشخص از کمک کنندگان است. بهرحال، مطابق این اطلاعات هیچ کدام از احزاب کمونیست کارگری تاکنون کمک مالی که شامل قرار پلنوم دهم درباره "اصول رابطه با دولتها" باشد، دریافت نکرده اند که لزومی به علنیت و یا رعایت قید و شرط باشد.

حدود هشت سال پیش که اولین نشانه های تلاش سولیداریتی سنتر برای فعالیت در جنبش کارگری ایران آغاز شد، ابتدا فعالین گرایش سوسیالیست جنبش کارگری و به مرور بخشهای بیشتری از فعالین جنبش کارگری، علیه آن موضع گرفتند. اولین ابزار سولیداریتی سنتر کمک مالی بود که در چارچوب قرار "اصول رابطه با دولتها" دریافت آن مجاز بود. به دلیل همین قرار پلنوم دهم، حزب کمونیست کارگری و حکمتیست از هیچ حمله و اتهام کثیفی علیه فعالین کارگری مخالف سولیداریتی سنتر دریغ نکردند. جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بر استقلال همه جانبه جنبش خود پای فشرده تا با هر راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری و آینده ایران مقابله کنند. حزب کمونیست کارگری و حکمتیست این حرکت فعالین کارگری را که می بایست مایه افتخار همه جریانات سوسیالیست می بود، علیه قرار "اصول رابطه

داری است نه دست دراز کردن نزد خود سرمایه داران و دولت آنها. پافشاری بر صف مستقل طبقه کارگر بر آموزه های اولیه سوسیالیستی و بنیادی جنبش طبقه کارگر متکی است.

فعالین جنبش کارگری در فضایی شفاف، صریح، کاملا سیاسی و طبقاتی از یکی از وجوه استقلال جنبش خود در زمینه مالی در حال دفاع هستند. صف آرایی فعالین و تشکلهای کارگری علیه پول گرفتن اسانلو مقابله با هر نوع راه حل سلطنت طلبانه هم برای جنبش کارگری و هم برای آینده ایران است. کما اینکه فعالیت علیه سولیداریتی سنتر نیز از مقابله با راه حل آمریکایی برای جنبش کارگری و آینده ایران جدا نیست. باید توجه داشت که هم برای سلطنت طلبان و هم برای سولیداریتی سنتر، نظام سیاسی جایگزین با رژیم اسلامی، اهمیت فوق العاده دارد. این دو هیچکدام فقط علیه رژیم اسلامی نیستند تا کمکهایشان بدون چشمداشت به آینده ی پس از رژیم فعلی باشد. هر دو اینها برای نوع معینی از نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آینده ایران سخت در فعالیت اند و رقیب دیگر نیروهای سیاسی برای جایگزینی نظام مطلوب خود پس از رژیم اسلامی هستند. حرکت جنبش کارگری علیه "شواری ملی ایرانیان" و سولیداریتی سنتر طبق تعریف باید مایه مباهات سوسیالیستها و نیروهای ترقی خواه باشد. این بیداری کارگری سدی است علیه جریانات راست و بورژوایی تا نتوانند از نیروی کارگران برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. منتها با مخالفت کارگران هم در مورد سلطنت طلبان و هم سولیداریتی سنتر، سه حزب کمونیست کارگری خود را علنا در یک موقعیت ناخوشایند یافته اند.

آیا مطابق ظاهر قضیه دو طرف (کارگران و احزاب کمونیست کارگری) مخالف راه حل شاهانه برای جنبش کارگری و آینده ایران هستند و تنها اختلافشان در گرفتن یا نگرفتن پول از خود سلطنت طلبان برای مبارزه علیه خود آنهاست؟ چنین نیست. زیرا از جانب احزاب کمونیست کارگری معنایی جز این ندارد که پول سلطنت طلبان خوب است اما آنچه که برای جنبش کارگری و آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران می خواهند خوب

کارگری. منتها، رحمان حسین زاده نسخه ای که این قرار برای حزبشان مجاز دانسته را با یک عملیات آکروباتیک، برای جنبش کارگری تجویز می کند. البته آن قرار برای حزبشان بر دریافت کمک مالی از دولتهای غیر اسلامی تاکید دارد. اما لیدر حکمتیست در نسخه سخاوتمندانه اش منت گذاشته و برای جنبش کارگری، استثنای غیر مجاز بودن دولت های اسلامی را نیز برداشته است!

از دید لیدر حکمتیست، "نظر این کارگران زندانی در مناسب ترین حالت موضعی منزله طلبانه و عقب مانده، و در عین حال کم توقع و محدود نگرانه است. ... چون جنبش کارگری را پای جدی معادلات جامعه و تحولات سیاسی نمی بینند. ... اگر چنین میدیدند، آنگاه متوجه بودند که نه صد هزار دلار و بلکه جنبش کارگری به میلیونها دلار و کلی اهرم و ابزار و امکانات احتیاج دارد، تا قدرت را از دست بورژوازی بگیرد."

از اساس درست برعکس است. چون فعالین کارگری خود را "پای جدی معادلات جامعه و تحولات سیاسی" می دانند بر استقلال همه جانبه صفوف خود تاکید دارند. جنبش کارگری نمی خواهد شیشه عمر "کلی اهرم و ابزار و امکانات" مبارزه شان علیه سرمایه داری، در دست صاحبان سرمایه باشد که هر زمان منافعشان اقتضا کرد، آنرا قطع کنند. کما اینکه وقتی کمکهای مالی 400 هزار دلاری حکمتیستها ته کشید، تلویزیونشان خوابید، انتشار نشریاتشان با وقفه روبرو شد و کلا فعالیتشان با افت شدید روبرو گشت. سرنوشت حزب حکمتیست خود دلیل محکمی است بر ابطال راهی که رفته اند. جنبش کارگری هرگز به تجربه حزب حکمتیست احتیاج نداشت تا غلط بودن آنرا دریابد. طبقه کارگر نمی تواند سرنوشت مبارزه حیاتی خود علیه سرمایه داری و دولت آنرا به اینکه دشمنانش کمک مالی کنند یا نه، گره بزند. دفاع از صف مستقل طبقه کارگر و استقلال همه جانبه جنبش کارگری از جمله در زمینه مالی، شرط پیروزی طبقه کارگر است. جنبش کارگری بر کمکهای مالی اندک اما پایدار اردوی بی شمار کار متکی است. برای فعالین جنبش کارگری، نیاز بیشتر به امکانات معنایش تشدید فعالیت سازمانگرانه در طبقه کارگر علیه سرمایه

مکانیک - نیز یک علامت سنوال بزرگ بر بالای سر خود آویخته اند و به دست خویش راه هر تفسیر و تعبیری را علیه خود باز کرده اند که تأثیرات زیادی بر ادامه فعالیت هایشان خواهد داشت. اسانلو در میان سه حزب کمونیست کارگری مدافع دارد نه در جنبش کارگری. (8) به همین دلیل اقدام حشمت رئیسی در حمله به احزاب چپ و سوسیالیست در واقع شلیک به جای خالی است و نتیجه اش پنهان کردن اساس مخالفت با اسانلو در جنبش کارگری است. هدف سلطنت طلبان از کمک به اسانلو، چشمداشت آنها به جنبش کارگری است نه به احزاب چپ. هنگامی سلطنت طلبان متوجه هدر رفتن صد هزار دلار میشوند که به این واقعیت پی ببرند که مخالفت با اسانلو از درون جنبش کارگری در داخل کشور برخاسته است.

همانطور که سال گذشته مدیای دست راستی و سلطنت طلب از پشیمانی از انقلاب حشمت رئیسی استقبال کردند، امسال نیز طبیعتاً از حمله حشمت رئیسی به احزاب چپ و سوسیالیست استقبال می کنند. منتها تبدیل حرکت دفاع از اسانلو به یک کمپین ضد سوسیالیستی که از جلسه اتاق پالتاک انجمن سخن و در حضور خود اسانلو آغاز و به برنامه همصدایی تلویزیون اندیشه کشیده شده، نتیجه اش شکاف و ایجاد تردید در میان مدافعان تاکنونی اسانلوست. بگونه ای که حتی ثریا شهابی چنین جلوه میدهد که ما باور کنیم که حکمتیستها نمی دانسته اند و تازه متوجه شده اند که صف دفاع از اسانلو یک جریان ضد سوسیالیستی است! (9) حمله حشمت رئیسی به احزاب چپ برای دفاع از اسانلو، تنها شلیک به جای خالی نیست بلکه برای اسانلو بوسه مرگ نیز هست.

زیر نویسها:

1- رجوع کنید به "ایرج آزرین _ رضا مقدم"، درباره جهتگیری اخیر حزب کمونیست کارگری - در زمینه رابطه با دولت ها"، (سپتامبر 1999 _ شهریور 1378)، نشریه "به پیش! شماره 80، خرداد 1392.

2 - سعید مدانلو که همین چندی پیش از حکمتیستها جدا شد و به حزب کمونیست کارگری پیوست، نوشته که حزیشان "از

استقبال شد. به دلایلی ناروشن برای من، حشمت رئیسی از "شورای ملی ایرانیان" تا حدی فاصله گرفت، اما کمک مالی صد هزار دلاری نادر درمانی، یکی از پشتوانه های مالی "شورای ملی ایرانیان" و صاحب تلویزیون اندیشه به اسانلو که با مخالفت گسترده فعالین جنبش کارگری روبروست، به نظر می آید که فرصتی شده تا حشمت رئیسی فاصله اش را از کنار و غیر مستقیم با "شورای ملی ایرانیان" کم کند.

دعوت حشمت رئیسی از اسانلو برای حضور در اتاق پالتاک "انجمن سخن"، از جمله به صحنه افشاگری و حمله به گذشته احزاب سوسیالیست بدل شد و در ادامه نه تنها هیچ کمکی به اسانلو نکرد بلکه در صفوف حامیان وی نیز تردید ایجاد کرد! مدافعان اسانلو باید تکلیف خود را با احزابی که آنها مدعی اند در گذشته بسیار دور و یا نزدیک از یک دولتی کمک مالی دریافت کرده اند، روشن کنند. اگر از نظر آنها دریافت آن کمکهای مالی ادعایی اشتباه بوده است، که چنین می نماید وگرنه در چهارچوب افشاگری ضد سوسیالیستی مطرح نمیشد، چرا باید به سوسیالیستها انتقاد کرد که از گذشته درس گرفته اند و مخالف دریافت چنین پول هایی هستند؟ سوسیالیستها از یک طرف مورد حمله اند که یک حزبی یک جایی از یکی پول گرفته و در عین حال مورد حمله اند که چرا با چنین پول گرفتنی توسط اسانلو مخالف اند. چرا این مدافعان رند اسانلو دارند پای سوسیالیستها دبل حساب می کنند؟ فقط از رندان ضد سوسیالیست بر می آید که در یک شعبده بازی کلامی به سوسیالیستها همزمان هم برای موافقت و هم برای مخالفت با این نوع پول گرفتن ها حمله کنند.

احزاب چپ و سوسیالیست مخالف پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان در اقلیت هستند! سه حزب کمونیست کارگری موافق پول گرفتن اسانلو از طرفداران شاه هستند و اکثریت بقیه نیز ساکت و یا منفعل اند. مخالفت با اسانلو از بطن جنبش کارگری در داخل برخاسته است و جنبش کارگری ایران، این رو در روی تاریخی با احزاب چپ مدافع اسانلو را بیاد خواهد داشت. اسانلو هیچ مدافع علنی در جنبش کارگری ندارد. سه تشکل ساکت - کانون مدافعان، اتحادیه آزاد و سندیکای فلز کار و

با دولتها" که تازه ادعا دارند تاکنون اجرا نشده، یافتند و به فعالین کارگری تاختند و به آنها اتهامات شرم آور زدند.

احزاب کمونیست کارگری از سولیداریتی سنتر پول نگرفته اند و در غیر این صورت مطابق اصل علنیت قرار پلنوم دهم، باید آنها را اعلام می کردند و اصل "بی قید و شرط" بودن ایجاب می کرد که خودشان علیه راه حل آمریکایی برای آینده ایران، فعالانه مبارزه کنند زیرا طبعاً مخالف راه حل آمریکایی برای پس از رژیم اسلامی هستند. معما اینجاست که قرار بود اگر اینها از سولیداریتی سنتر پول بگیرند "بدون قید و شرط" باشد اما اکنون پول نگرفته اند اما "قید و شرط" آنها رعایت می کنند! دقت کنید. حمله احزاب کمونیست کارگری به فعالین کارگری مخالف سولیداریتی سنتر، حتی با پذیرش "قید و شرط" در دریافت کمک مالی هم منافات دارد! زیرا پذیرش "قید و شرط" بدین معناست که خود کمک گیرندگان علیه سولیداریتی سنتر و یا سلطنت طلبان فعالیت نکنند. اما مقابله با فعالین کارگری مخالف سولیداریتی سنتر و سلطنت طلبان ربطی به دریافت "با و یا بی قید و شرط" کمک مالی ندارد و از جنس دیگری است!

حشمت رئیسی در کنار اسانلو

حشمت رئیسی در 14 ژانویه 2012، رضا پهلوی را به اتاق پالتاک خود، انجمن سخن، دعوت کرد. این آغازی بود برای ظاهر شدن علنی حشمت رئیسی با حرکتی که پانزده ماه بعد (آوریل 2013) به تشکیل "شورای ملی ایرانیان" انجامید و رضا پهلوی را هم به بعنوان سخنگوی خود انتخاب کرد. این حرکت وی در جنبش کارگری بازتابی نیافت و مورد بحث قرار نگرفت زیرا حشمت رئیسی دهه هاست دیگر الهام بخش هیچ بخشی از جنبش کارگری ایران نیست و بلعکس. همکاری رضا پهلوی با حشمت رئیسی که در زمان شاه زندانی و شکنجه شده، اثبات بخشی از پروژه تبلیغاتی سلطنت طلبان مبنی بر پشیمانی از انقلاب علیه شاه نه توسط توده مردم بلکه نزد حتی انقلابیون آنزمان بود و طبعاً درهای مدیای راست و سلطنت طلب را به روی حشمت رئیسی باز کرد و بگرمی از وی

زندگی خصوصی و جنسی اسانلو مخالفت کرد. محمد عبدی پور که در این مورد حرفی نزنده بود. سال گذشته زندگی خصوصی و جنسی اسانلو را همسر سابق مریم ضیاء که با اسانلو به ترکیه رفته بود، مطرح کرد و جایی در مخالفت فعالین جنبش کارگری با اسانلو نداشت. بعلاوه شهریور سال گذشته همسر اسانلو به ترکیه آمد و به نظر می آید که کل ماجرا تمام شده باشد. حتی در آن زمان هم تنها مجید تمجیدی با نوشته "در حاشیه عزل منصور اسانلو، این کمپین تا مغز استخوان ارتجاعی باید بدون اما و اگر محکوم شود!"، کوشید تا با تمرکز "بر موضوع هتک حرمت و زن ستیزی در کمپین ارتجاعی جاری است که علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو برپا شده است" جبهه ای در دفاع از اسانلو ایجاد کند که کارش نگرفت.

ثریا شهابی معلوم نیست چرا علیه مخالفت با خرید کلیه برای معالجه یک فعال کارگری حرف زد بدون اینکه حتی از وی که محمود صالحی است، نام ببرد. محمد عبدی پور در این مورد حرفی نزنده بود. لایذ طبیعی است که مجری این برنامه از ثریا شهابی نپرسید، موضوع کلیه یک فعال کارگری و یا حقوق بالای یک رهبر اتحادیه چه ربطی به موضوع پول گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان و مخالفت کارگران با آن دارد! البته چند سال قبل تنها بهمن شفیق از محفل امید درباره معالجه کلیه محمود صالحی اظهار نظر کرد که از قضا تنها به حزب حکمتیست کانال کشی شده است. البته محفل امید که با مقاله "پول، سیاست و طبقه" از بهمن شفیق متحد حکمتیستها علیه مخالفان سولیداریتی ستر بودند، اکنون برای ادامه سکوت درباره کمک مالی اسانلو که مطابق مقاله "پول، سیاست و طبقه"، انتقادی نمی توانند به آن داشته باشند، اطراق در

مباحث اوکراین را تمدید کرده اند!

7 - ایرج فرزاد یک قربانی انشعابات متعدد حزب کمونیست کارگری است که سر به بیابان برهوت (سیاست) گذاشته و بحث طبقاتی ضوابط دریافت کمک مالی فعالین جنبش کارگری را فقط با "حرام و حلال" توانسته بفهمد. ثریا شهابی از روی دست وی کپی کرده.

8 - "سه حزب کمونیست کارگری مخالف پول

الان راه پس و پیش ندارد، رو دست رهبران آن مانده و وبال گردنشان شده است. به همین دلیل فعلا در اجلاسهای خود و بعنوان بخشی از یک تریای روحی دسته جمعی که همگی به آن نیاز دارند، خود را امید میلیونها مردم می دانند!

3- شهلا دانشفر اظهار داشته که "ما نقد اخلاقی به نفس گرفتن کمک مالی، مرجع کمک کننده و "آلودگی پولها" و غیره نداریم". برای درک بهتر عمق اختلاف فعلی بر سر دریافت کمک مالی و همچنین معنای "نقد اخلاقی" مقایسه کنید نظرات سعید مدانلو از حزب کمونیست کارگری را با مطلب رضا شهابی بنام "پول های "کثیف" مبارزات کارگران را فاسد خواهد کرد!" از زندان رجایی شهر، در ضمیمه شماره 3.

4 - شهلا دانشفر، "منصور اسانلو و "موج سبز" هر دو راست و یک جنبش اند".

5- رجوع کنید به:

- رضا مقدم، "برکناری اسانلو در متن کدام اوضاع"، نشریه "به پیش"، شماره 79، اسفند 1391.

- رضا مقدم، "شرایط بازگشت اسانلو"، نشریه "به پیش!" شماره 80، خرداد 1392.

- "میزگرد بررسی برکناری منصور اسانلو توسط سندیکای واحد" در تلویزیون به پیش. گفتگوی پروانه وزیری با بهزاد سهرابی، بیژن خوزستانی، محمد حسین مهرزاد و رضا مقدم، 12 فوریه 2013، در لینک زیر: <http://www.youtube.com/watch?v=BkQYIOhUIFE>

- برنامه تلویزیون "به پیش" درباره "شرایط بازگشت اسانلو"، مصاحبه پروانه وزیری با رضا مقدم، 10 می 2013، در لینک زیر: <http://www.youtube.com/watch?v=2MK02XIDsbY>

6- ثریا شهابی در این گفتگو مسائل بی ربط متعددی مطرح کرد. مثلا در مورد دستمزدهای بالای رهبر یکی از اتحادیه های کارگری انگلستان صحبت کرد که کارگران به آن انتقاد ندارند! البته مطابق روال اولین حکومت کارگری جهان یعنی کمون پاریس، دستمزد چنین مسئولینی چه در تشکلهای کارگری و چه در دولت کارگری باید معادل دستمزد یک کارگر ماهر باشد. ثریا شهابی با مطرح شدن

دریافت هرگونه پول و امکانات مادی از این منابع مادامی که علنی و بدون قید و شرط باشد، استقبال میکند و از بابت آن هیچگونه احساس "شرم و گناه" و سرشکستگی نخواهد کرد". مطابق شروط سعید مدانلو که یکی از آنها علنی بودن است، آیا تاکنون حزب کمونیست کارگری دریافت کمک مالی از منابع مورد نظر قرار "اصول رابطه با دولتها" ها علنی کرده است؟ آیا حزیبها تاکنون تنها از مصوبه پلنوم دهم دفاع کرده اند بدون اینکه هیچ مصداق عملی یافته باشد؟ محمود قزوینی عضو سابق حکمتیستها، اخیرا اظهار داشته: "تلویزیون مشترک حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری عراق که زمانی 24 ساعته بود، پول آن اساسا از طریق جریانات چپ و ضد جنگ در ژاپن و کره جنوبی تامین شده بود. جنبش ضد جنگ در ژاپن و کره جنوبی، پس از اشغال عراق پشت حزب کمونیست کارگری عراق ایستادند. برای شروع پروژه فقط در یک مورد حدود 400 هزار دلار از جنبش ضد جنگ که شامل جریانات چپ و اتحادیه های کارگری در این دو کشور بود به این پروژه کمک شد و همان زمان هم گزارش آن را منتشر کردیم. تا آنجایی که به خاطر دارم حزب حکمتیست خودش حدود 150 هزار دلار جمع آوری کرد. رفقایی از حزب عراق و رفیق امان کفا از حزب حکمتیست چندین بار برای این پروژه به ژاپن سفر کردند. (پاسخی به رضا مقدم، محمود قزوینی، 26 فروردین 1993). البته محمود قزوینی نشانی درج گزارش این کمک مالی را در "همان زمان" نداده است و بعلاوه نگفته که پس از "برای شروع پروژه"، آیا بجز "یک مورد حدود 400 هزار دلار" حکمتیستها باز هم کمکی دریافت کرده اند یا نه.

حکمتیستها با این پولها برای مدتی حزب خود را تزئین کردند، به کادرهايشان حقوق کافی دادند تا تمام وقت برای حزب فعال باشند، تند تند نشریه منتشر کنند و تلویزیون 24 ساعته داشته باشند و هنوز که هنوز است پز آنروزها را به دیگران بدهند و در عین حال فقدان تاثیر در جنبشهای اجتماعی حزبشان را پنهان کنند. با تمام شدن این پولها و پایان سردردهای بد مستی آن دوران، حزب حکمتیست ماند و خودش در وسط هیچ کجا. حزب حکمتیست

می‌زینم به این معنی است که نه تنها می‌خواهیم استقلال را در سیاست کارگری و تشکیلات کارگری حفظ کنیم، بلکه به خصوص می‌خواهیم از نظر مالی مستقل و متکی به هم طبقه ای‌های خود باشیم. ما می‌دانیم سرمایه‌داران میلیارد‌ها، میلیارد تومان از استثمار کارگران سود به جیب می‌زنند، و در پروسه چنین سازش‌های بخش بسیار ناچیزی از آن را با برنامه ریزی دقیق برای تفرقه اندازی و گسترش پراکندگی میان کارگران و فعالین کارگری هزینه می‌کنند و از طریق این پول‌های آلوده کارگران را تابع شرایط غیر انسانی موجود نگه می‌دارند، نتیجه این گونه سازش‌ها ادامه‌گرستگی، سلطه سرمایه‌داران و فقر و فلاکت دائمی برای ما کارگران است، خصلت ذاتی سرمایه‌داران این است، هر ریالی که هزینه می‌کنند به عنوان سرمایه‌گذاری به حساب آورده و می‌خواهند هزاران ریال از قبل آن سود ببرند. در حال حاضر سرمایه‌داران و دولت‌های حامی آنها از پولی که می‌خواهند از طریق منصور اسانلو به کارگران یا فعالین کارگری بدهند این است که در دوره بحرانی جمهوری اسلامی به کارگران بگویند که مبارزه طبقاتی وجود ندارد، (و ما) یعنی سرمایه‌داران کارگران را استثمار نمی‌کنیم، و هیچ اختلافی میان کارفرماها و کارگران وجود ندارد، هرگاه چنین فکری را کارگران بپذیرند مبارزه منحرف شده و بقای سرمایه‌داری تضمین خواهد شد، یعنی سازش طبقاتی اتفاق خواهد افتاد، و امروز بخشی از سرمایه‌داری به منصور اسانلو برای فریب کارگران چنین مسئولیتی را داده است. اما منصور اسانلو با پس‌داد این پول می‌تواند هنوز در طبقه کارگر به عنوان فعال کارگری جایگاه خود را حفظ کند، اگر پس‌نهد یعنی خدمت‌کاری سرمایه‌داری را پذیرفته است. به همین دلیل و به این وسیله اعلام می‌داریم که نه تاکنون به ریالی از این نوع پول‌های آلوده نیازمند بوده ایم و نه فعالیت مستقل مان اجازه می‌دهد از این پس به آن نیازمند باشیم. همچنین به سایر فعالین کارگری هشدار می‌دهیم که از دریافت چنین پول‌هایی امتناع ورزند، چرا که قبول چنین پول‌های آلوده بطور خودکار دریافت‌کننده را از صف کارگری جدا کرده، به صف دشمنان کارگران

طلبانه حشمت رئیسی' به بهانه حمایت از اسانلو' و پرونده سازی برای احزاب چپ و کمونیستی"، "آقای رئیسی مجاز نیست با استفاده از کیس اسانلو، برای احزاب و شخصیت‌های کمونیست و چپ دیگر، پرونده فساد مالی بسازد. منافع سیاسی پشت این "افشاگری" بیش از آن آشکار است که بتوان آن را پنهان کرد. نباید اجازه داد."

(ثریا شهابی، "یک ایست محکم، لازم است!"، 23 ژوئن 2014)

ضمائم:

ضمیمه شماره 1

منصور، هنوز دیر نشده، از صف کارگران جدا نشو!!!

با خیر شدیم در یک برنامه تلویزیونی که گفته می‌شود صاحبان آن مرتبط به تشکیلات پهلوی هستند، مبلغ قابل توجهی کمک مالی به اسانلو واگذار شده است تا ایشان در میان فعالین کارگری تقسیم کنند. ما که به خوبی می‌دانیم حتی یک ریال از این پول‌ها نتیجه دست رنج صاحبان آن‌ها نبوده، بلکه برعکس، نتیجه استثمار امثال ما کارگران است،

بسیار ناراحت‌کننده است که چرا منصور اسانلو نه تنها از دریافت آن امتناع نکرد بلکه با شوق زدگی جملاتی در وصف آشتی طبقاتی بیان کرد. از نظر ما این می‌تواند به معنی پروسه سازش با دشمنان طبقاتی کارگران باشد، مراحل قبلی آن را عمدتاً به صورت اتخاذ تاکتیک‌ها و روش‌های فعالیت و برنامه‌ای و همچنین نظرات سیاسی منعکس می‌کرد، اما اکنون با نشستن پشت میز آشتی طبقاتی و دریافت مبالغی که معنایی به جز تثبیت این آشتی طبقاتی ندارد، می‌رود تا نقطه پایانی بر پروسه سازش طبقاتی را، نمایان کند. ما کارگران زندانی علیرغم عدم دسترسی به منبع درآمد، صد بار ترجیح می‌دهیم وضعیت نابسامان مالی خود و خانواده خود را تحمل کنیم، اما از پذیرش چنین پول‌های آلوده به خون کارگران است و برای منحرف کردن مبارزات جنبش کارگری و تفرقه افکنی میان کارگران خرج می‌شود امتناع می‌کنیم. ما وقتی که از جنبش مستقل کارگری حرف

گرفتن اسانلو از یکی از پشتوانه‌های مالی "شورای ملی ایرانیان" نیستند. رابطه کومه له با دولت عراق در گذشته در دست حکمتیست‌ها خود چماقی است علیه فعالین کارگری مخالف پول‌گرفتن اسانلو و کومه له و حزب کمونیست ایران تلاشی برای گرفتن این چماق از حکمتیست‌ها نمی‌کنند. شاید هم مقاله یکی از اعضایشان در رد اقدام اسانلو را برای بستن دهن دیگران کافی می‌دانند. لیست بلند بالای 23 تشکل "احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست" سکوت کرده‌اند و شاید هم موضع‌گیری بر سر این مسئله آنها را دچار تشنجات درونی می‌کند. از میان تشکلهای کارگری و جریاناتی که به نوعی در ارتباط با جنبش کارگری فعالیت می‌کنند، اتحاد بین المللی در خارج و سندیکای فلز کار و مکانیک، اتحادیه آزاد و کانون مدافعان در داخل به سکوت خود ادامه داده‌اند. البته سندیکای فلز کار و مکانیک، اتحادیه آزاد و کانون مدافعان در سال گذشته که سندیکای واحد اسانلو را برکنار کرد و همچنین هنگام پیوستن اسانلو به جهانشاهی سکوت کردند. در این برهه که یکی از اصول مهم جنبش کارگری یعنی اتکا به خود مالی طبقه کارگر مورد هجوم واقع شده است و فعالین جنبش کارگری قاطعانه از یکی از وجوه استقلال صف مبارزاتی خود دفاع می‌کنند، این سه جریان ترجیح داده‌اند تفاسیر گوناگون در باره علت سکوت آنها مطرح باشد تا بسادگی با دریافت کمک مالی اسانلو از سلطنت طلبان مخالفت کنند.

مخالفان پول‌گرفتن اسانلو از سلطنت طلبان طیف گسترده تشکلهای کارگری و فعالین جناح چپ جنبش کارگری در داخل کشور هستند. در خارج کشور نیز نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در خارج کشور که از همان ابتدا در جبهه مخالفان سولیداریتی ستر بودند و همواره از استقلال سیاسی و مالی جنبش کارگری دفاع کرده‌اند، بیانیه منتشر کردند. همچنین از میان دو سازمان راه کارگر، تنها "هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" علیه اسانلو بیانیه داده است و سازمان فدائیان اقلیت نیز در مخالفت با اسانلو مطلب نوشته‌اند.

9 - "در حاشیه سواستفاده سیاسی فرصت

متصل می کند. زیر مجاز نیست.

بنا بر این به منصور اسانلو نیز توصیه می کنیم، پول های دریافتی مذکور را پس داده و خود را بیش از این از صفوف جنبش کارگری جدا نکند.

اگر فعالین واقعی کارگری قصد آلوده شدن با این پول ها را داشتند و به جای مبارزه تن به سازش طبقاتی می دادند زجر زندان را متحمل نمی شدند، و زندگی آن ها این قدر با سختی و مشقت مالی سپری نمی شد. ما منتظر شنیدن خبر پس دادن این پول توسط منصور اسانلو در اسراع وقت و اعلام علنی تقابل او با گرایش های خارج از طبقه و دشمن طبقه کارگر هستیم، تا بتوانیم دوستی و اتحاد طبقاتی خود را مانند سابق حفظ کنیم، اگر منصور اسانلو در پس دادن پول های فوق کوتاهی و تعلل کند به این معناست که می خواهد آگاهانه از طبقه کارگر جدا شده و به خدمت سرمایه داران، کارفرمایان و دولت های سرمایه داری بپردازد.

شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت کرج رضا شهبابی از زندان گوهر دشت کرج محمد جراحی از زندان مرکزی تبریز
15/3/1393

ضمیمه شماره 2

قرار پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان "اصول رابطه با دولتها"

تماس و برقراری مناسبات حزب کمونیست کارگری ایران با دولتها، چه در منطقه و غیر از آن، چنانچه موازین مصوب کمیته مرکزی اکیدا رعایت شود، علی الاصول بلامانع است. کمیته مرکزی اصول زیر را بعنوان چهارچوب و محدوده اختیارات دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی در عرصه رابطه با دولتها تصویب می کند.

1- پلنوم کمیته مرکزی در هر دوره لیست دولتهایی که داشتن مناسبات با آنها برای حزب مجاز نیست را تصویب و به ارگانهای رهبری حزب ابلاغ میکند.

در مقطع کنونی داشتن مناسبات با دولتهای

خواهد کرد!

رضا شهبابی - عضو هئیت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و حومه زندان رجایی شهر . 27 خرداد 1393 این روزها به نظر می رسد که بار دیگر خطری جدی و توطئه گرانه در راه است. در سال 1386 فعالین واقعی جنبش کارگری با افزایش عوامل نهادهای ضد کارگری و امپریالیستی توانستند جلو فعالیت های آنها را بگیرند. اما نهاد های ضد کارگری و در کل نهادهای بورژوازی هیچ وقت از پای نخواهند نشست و هر بار سعی خواهند کرد در اشکال گوناگون به جنبش کارگری نفوذ کنند و با داشتن عوامل دست گمارده جنبش کارگری را به فساد بکشانند. اما جنبش کارگری ایران، نشان داده است که کارگران و پیشروان جنبش طبقاتی کارگری، با حساسیت خود تمامی توطئه های آنان را نقش برآب خواهند کرد.

نگاهی به تجربه سندیکای شرکت واحد

پول های کثیف حربه ی قدیمی است که نظام های امپریالیستی و ضد کارگری برای تضعیف و وابسته کردن و در یک کلام ریشه کن کردن مقاومت طبقه کارگر به کار می بندند و با این ترتیب است که پول های به اسم حمایت از سندیکاها و اتحادیه های کارگری و یا خانواده های کارگران از سوی ارگان هایی با پوشش دموکراتیک و دموکراسی خواهی اما در واقع ضد کارگری، وارد چرخه مالی کارگران و نهاد های مدافع آنان می شوند.

شاید در وهله اول اینطور به نظر برسد که مهم، نیاز جنبش کارگری به امکانات مالی است، نه منابع تامین کننده آن، اما با اندک مکث و وسواس طبقاتی مشاهده خواهد شد که پشت پرده، برنامه و سناریوهای ضد کارگری در جریان است که نه تنها در خدمت کارگران و جنبش آنان قرار نخواهد گرفت بلکه دقیقا باعث به انحراف کشیدن خواست و مطالبات کارگران در رسیدن به منافع آنی و آتی خواهد شد.

به بعضی از پیامد ها میشود به صورت گذرا اشاره داشت. اولین و بی واسطه ترین این پیامد "پول های کثیف و فساد آور" بهانه دادن به دست نهادهای امنیتی و سرکوب گر

- دولتهای اسلامی (نظر به اینکه حزب مبارزه علیه نیروها و جریانات اسلامی را وظیفه مستقیم خود میدانند).

- دولت عراق (نظر به اینکه حزب در مبارزات جاری مردم عراق برای رهایی مستقیما دخیل است و حزب کمونیست کارگری عراق برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت میکند)

تبصره: بندهای فوق ناظر بر ایجاد مناسبات مستمر است. دفتر سیاسی حزب مجاز است با هر دولت و حزب دولتی که خواهان دیدار و طرح نکاتی با حزب باشد، یک دیدار تک نوبتی انجام دهد. نمایندگان دفتر سیاسی در چنین تماسهایی صرفا جهت اطلاع از نکات مورد نظر طرف مقابل شرکت میکنند و اختیاراتی برای مذاکره و حصول توافق ندارند.

2- تصمیم به شرکت در هر دیدار صرفا با دفتر سیاسی است. در هر تماس و گفتگوی احتمالی با هر دولت و مقام دولتی، باید حداقل دوفت از کادرهای حزب شرکت داشته باشند. گزارش دقیق نشست باید به امضای هر دو نفر به دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب داده شود.

3- حزب کمونیست کارگری هیچ توافقی را که متضمن محدود شدن آزادی عمل و فعالیت و تبلیغات حزب باشد را نمیپذیرد (اصل استقلال حزب). حزب کمونیست کارگری به هیچ توافق و هیچ رابطه ای که حزب بنا بخواست دولت زیربط ملزم به پنهان کردن آن از مردم باشد وارد نمیشود. (اصل علنیت).

4- حزب کمونیست کارگری ایران قبول کمک مالی و تدارکاتی از دولتهایی که رابطه با آنها بنا بر مفاد این مصوبه مجاز تشخیص داده شده است را منتفی نمیداند. پذیرش کمک باید بر مبنای اصول مندرج در بند ۳ (استقلال و علنیت) صورت بگیرد. تصمیم درباره دریافت و عدم دریافت کمک در هر مورد با دفتر سیاسی است.

ضمیمه شماره 3

پول های "کثیف" مبارزات کارگران را فاسد

بقیه "داعش، عراق..." از ص ۱

مشاوران نظامی هستند که به حکومت عراق مشاوره می دهند. پروازهای شناسایی آمریکا از ناو هواپیما بر بوش بر فراز مناطق تحت اشغال داعش آغاز شده است.

آمریکا که تا کنون در جنگ های منطقه ای و بخصوص خاور میانه هزینه های گزافی کرده است، برای بهره برداری خود از شکست داعش نه تنها عجله ای ندارد بلکه خواهان همکاری جمهوری اسلامی شده تا هر چه بیشتر هزینه نظامی اش کاهش یابد و خود با مهندسی جنگ منافع بیشتری کسب کند.

جمهوری اسلامی که نمی خواهد منافعش در عراق را با آمریکا تقسیم کند بلافاصله به این پیشنهاد جواب منفی داد. اما موقعیت جمهوری اسلامی در رابطه با عراق در شرایط جنگی تغییر خواهد کرد. دولت نوری المالکی انتظار داشت جمهوری اسلامی وسیعا وارد کارزار شود، اما در طول همین مدت کوتاه جنگ صادرات ایران به عراق به شدت کاهش یافته

و در عوض جمهوری اسلامی ناچار شده با کمک های تسلیحاتی و مالی هزینه بکند و این در شرایطی است که بار جنگ دولت سوریه نیز بر دوش جمهوری اسلامی و در نهایت مردم ایران سنگینی می کند. بنابر این وضعیت وخیم اقتصادی ایران ممکن است بدتر شود و به همین دلیل جمهوری اسلامی نیز در هراس از تبدیل بحران اقتصادی به بحران سیاسی ناچار است کمک های محدود و حساب شده ای به عراق بکند. آنچه به ظاهر

استراتژی جمهوری اسلامی در رابطه با عراق است استراتژی مثل سوریه یعنی کمک مشاوره ای و تسلیحاتی و مالی است. بعید است جمهوری اسلامی دخالت مستقیم و وسیع - به شکل حمله ی نظامی ارتش و سپاه - در جنگ داشته باشد. اگر جنگ به سرعت به نفع حکومت عراق پایان یابد، قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی تقویت خواهد شد اما چنانچه جنگ به درازا بکشد هزینه های سنگین و دو متحد ناپایدار و درگیر جنگ، باری بر دوش جمهوری اسلامی هستند.

در پی افزایش تضادهای روسیه و غرب نیز امکان دخالتگری روسیه و کمک به جمهوری

سومین و شاید مخرب ترین پیامد "پول های کثیف و فساد آور" عبارت است از شیوع بی اعتمادی اعضا به یکدیگر و قوت گرفتن روحیه فرد گرایی در افراد به این نحو که پول های بی نام و نشان "یا به عبارت درست تر با نام و نشان فاسد"، بی سرو صدا و به اعتبار روابط دو نفره به عوض قرار گرفتن در اختیار مجموعه (که این خود مصیبتی است) به جیب افراد می رود و در این موقعیت به هر صورت ماجرا به نام عضوی از مجموعه نوشته می شود و همچنین فرد پس از چند مرتبه دریافت چنین وجوهی و مرتفع شدن نیازهایش دیگر احساس تعلق خاطر و هم ذات پنداری بار فقای و همکاریش را از دست می دهد و به موجودی منفعت طلب بدل می گردد که صرفا در صدد بیرون کشیدن گلیم خودش از این آب گل آلود است.

رفقا و کارگران عزیز؛ هوشیار باشیم که در دام حربه های کثیفی از این دست که در کمین ما نشسته است نیفتیم. این وسط اگر با هم بمانیم پیروز خواهیم شد. ما همیشه به استقلال مالی باور داشته و داریم. با همبستگی و کمک های ناچیز کارگران و مدافعان کارگری میشود نیازهای حداقلی خود را بر طرف کرد. باید چهره های مخرب و ضد کارگری را افشا کرد و اجازه ندیم افراد سست عنصر باور و اعتماد طبقاتی کارگران را سخره بگیرند.

آنان که شرافت کارگری را مستمسک منافع خود قرار داده اند باید بدانند که شرافت کارگری یعنی اعتماد، با هم بودن و برای همدیگر بودن، شرافت کارگری یعنی داشتن حس برابری خواهی برای یک زندگی شاد همراه با نان و آزادی در دفاع از منافع طبقاتی طبقه کارگر!

رضا شهابی. عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران و حومه

زندان رجایی شهر. 27 خرداد 1393

است که با زدن مهر "وابسته" و "جاسوس" به کارگران مجوز قلع و قمع ایشان را صادر کنند. در واقع به جریان انداختن این پول های کثیف از جمله ی روش های خود این نهاد هاست.

دومین تاثیر "پول های کثیف و فساد آور" تضعیف اصول کار تشکیلاتی و احساس تعلق فرد به مجموعه ی رفقایش است. به این ترتیب که با علی السویه شدن مسائلی چون پرداخت حق عضویت فرد آرام آرام اهمیت خود را بعنوان یک عضو مجموعه نادیده می گیرد. به همین نسبت که مرکزیت تشکیلات هم به عنوان مغز متفکر و سازمانده، به مرور نسبت به اعضای بدنه ی خود احساس بی نیازی می کند.

در این زمینه بد نیست به تجربه ای دیگر که به همراه رفقا و همکارانم در مجموعه ی سندیکای شرکت واحد داشتیم اشاره ای بکنم.

در تمامی سال های نیمه اول دهه 1380 طریقه تامین کمک مالی مورد نیاز سندیکا و هزینه ای عبارت بود از:

- 1 - چاپ بولتن و جزوه و فروش آن به کارگران
- 2 - برگزاری کلاس های آموزشی
- 3 - چاپ قبض دریافت حق عضویت و گذاشتن آن در اختیار اعضا
- 4 - برگزاری برنامه های تفریحی و فرهنگی از قبیل گلگشت.

حتی کارگران اخراجی عضو سندیکا برای نشان دادن همبستگی خود با دیگر اعضا با حضور در پایانه های مسافربری با فروش چای و عدسی در آمد حاصل از آن را در اختیار سندیکا قرار می دادند.

این کار از یک طرف باعث می شد تا رانندگان شاغل در جریان اوضاع و احوال همکاران اخراجی خود قرار بگیرند و به صورت جمعی به ایشان کمک کنند و از سوی دیگر اعضای اخراجی را در جریان وضعیت همکاران شاغل قرار می داد تا بدین وسیله بتوانند ایشان را در پی گیری حقوق حقه ی شان ترغیب نمایند.

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

بحث متفاوت می کند. در کشورهای لیبی، سوریه و عراق هنوز طوایف و عشیره ها نقش بسزایی دارند و در جنگ های داخلی در توازن قوا موثر بودند. در ایران هر چند طبقه کارگر هنوز از ضعف های زیادی رنج می برد و فاقد آلتزناتیو و سازماندهی قوی می باشد، اما فعالین کارگری و سوسیالیستی وجود دارند که ریشه در مبارزه طبقاتی دارند و مطالبات مردم به مراتب رادیکالتر از آن کشورها است. در ایران، اساسا واکنش مردم در یک شرایط بحرانی به سرعت رو به جلو گام بر می دارد. در سال ۸۸ با وجود فقدان حضور مستقل طبقه کارگر، جنبش خودبخودی به سرعت به سمت رادیکال شدن و افزایش مطالبات ضد حکومتی و ضد دیکتاتوری رفت. حال با افزایش فشارهای اقتصادی، بیش از پیش مطالبات اقتصادی و کارگری مطرح شده اند و استبداد حاکم با وجود میلیاردها هزینه برای تبلیغات در چند دهه ی گذشته از کمترین مقبولیت برخوردار است. تضادهای طبقاتی در ایران حادثتر از تضادهای طبقاتی در کشورهای مورد بحث هستند و طبقه کارگر از آمادگی بالقوه بیشتری برخوردار است. البته همانطور که گفته شد هنوز ضعف ها و کاستی های زیادی در طبقه کارگر وجود دارد و جریانات پرو غربی و راست ارتجاعی نیز در ایران کم نیستند. اما در ایران تضادهای طبقاتی خود را بیشتر به شکل آنتاگونیستی نشان داده و هیچ راه حلی به جز راه حل کارگری باقی نگذاشته اند. واضح است که به درجه ای که تقویت سوسیالیست ها و یا متشکل شدن کارگران می تواند امید به موفقیت در اوضاع بحرانی را بیشتر کند، راه بازگشت به عقب و سوریه ای شدن و یا عراقی شدن ایران دیگر متصور نیست.

تیر ماه ۱۳۹۳

سنی نشین و شیعه نشین تقسیم شده است و یا در حال تقسیم است. اما آیا این وضعیت پایدار است؟ و آیا واقعا مسئله ی مورد مناقشه و جنگ، شیعه و سنی بودن و یا گرد و عرب بودن است؟ همانطور که پیشتر اشاره شد، با کاهش قدرت آمریکا در منطقه قدرت های منطقه ای شکل گرفته اند و یا در تلاشند که به چنین قدرتی تبدیل شوند. در نتیجه اهداف سیاسی را دنبال می کنند که هر محمل و جریانی که آن را بتواند برآورده کند، مورد استفاده و حمایت قرار می گیرد. شیعه بودن یا سنی بودن و یا ملیت و نژاد تنها بهانه ای برای تامین اهداف سیاسی آنها است. تنها چیزی که در این میان برای آنها اهمیت ندارد، منافع کارگران و مردم است. جمهوری اسلامی که به ظاهر نماینده شیعه در منطقه است بارها از جریانات و دولت های غیر شیعه که بتوانند منافعی را تامین کنند حمایت کرده و می کند. دولت ارمنستان یکی از این نمونه ها است که نزدیکی زیادی به ایران دارد و در جنگ با آذربایجان نیز مورد حمایت و کمک جمهوری اسلامی بود و یا اتحادیه ی میهنی عراق که جریانی مذهبی و شیعه نیست، اما رابطه نزدیکی با جمهوری اسلامی دارد.

نکته ی با اهمیت دیگر این است که آیا ممکن است ایران مثل سوریه و عراق بشود؟ با توجه به فقدان آلتزناتیوی قوی در ایران که مانع بزرگی در پیشروی جنبش کارگری است و با توجه به اینکه آلتزناتیو های غیر کارگری نیز ضعیف هستند، هراس از سوریه ای، لیبیایی و یا عراقی شدن، یعنی جنگ داخلی فرسایشی و سربرآوردن گروه های ارتجاعی متعدد و بی رحم وجود دارد. با شعله ور شدن جنگ در عراق این مسئله پررنگتر هم می شود که به نوبه ی خود عامل بازدارنده ای برای جنبش توده ایست. اما وضعیت ایران با لیبی، سوریه و عراق متفاوت است. ساختار اجتماعی ایران متفاوت است و تحولات سیاسی پنجاه سال گذشته وضعیت ایران را در یک شرایط بحران سیاسی با دیگر کشورهای مورد

اسلامی و دولت نوری المالکی بیشتر شده و این نیز می تواند بر روند جنگ تاثیر گذار باشد. از هم اکنون صحبت از تقویت نیروی هوایی عراق توسط روسیه مطرح شده است.

ارتش عراق از ضعف های بسیاری برخوردار است و تمایل به دخالت وسیع و مستقیم از جانب آمریکا و جمهوری اسلامی هم وجود ندارد. گروه داعش هر چند پیشروی سریعی داشته اما به هر شکل روبنای سیاسی داعش با توحش و اعمال جنایتکارانه همراه است. مثلا بلافاصله زنان را خانه نشین کرده، حدود هزار و هفتصد نفر را اعدام کرده، به بسیاری از زنان و دختران تجاوز شده است و بیش از یک میلیون نفر آواره گشته اند. چنین شرایطی این گروه را با وجود امکانات مالی و تسلیحاتی زیاد فاقد اعتبار توده ای کرده و در دراز مدت داعش به گروهی ناپایدار تبدیل می شود. هر چند جمهوری اسلامی در کشور ایران که ساختارهای اجتماعی پیشرفته تری دارد همین جنایات را مرتکب شد اما شکل و دوره ی آن متفاوت بوده و هست. جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی قدرت گرفت و به مرور پایه های خود را تقویت کرد. اما داعش با جنگ و اشغال و فراری دادن سکنه پیشروی کرده و در محاصره ی تقریبی چند دولت و قدرت- دولت عراق، جمهوری اسلامی، سوریه- قرار دارد که خواهان نابودیش هستند. آمریکا نیز با وجود تمام تضادهایشان با دولت عراق و جمهوری اسلامی در زدن داعش با کمترین هزینه موافق است. داعش حتی با نیروهای بارزانی نیز چند مورد درگیری داشته است. اما با آنها، بیشتر سعی در بهره بردن و بازی برد- برد دارد. به هر شکل در جنگ همه چیز از قبل قابل پیش بینی نیست و حوادث غیر منتظره زیادی ممکن است به وقوع بپیوندد. ارتش عراق هر چند بسیار در هم ریخته و ضعیف عمل کرده اما جنگ آن را ناچار خواهد کرد تا به مرور انسجام و تحرک بیشتری داشته باشد.

در حال حاضر عراق به سه منطقه کرد نشین،

سردبیر

حوری صهبا

شورای نویسندگان

احمد شقاقی، رضا مقدم

به پیش!

bepeesh@gmail.com

بقیه "کمک مالی ادامه ... از ص ۳"

رانندگان شرکت واحد و نیز اسانلو که در آن دوره با آنها بود، می باشد.

اما آغاز چرخش او زمانی بود که از درون زندان پیام رای دادن به اصلاح طلبان را صادر کرد که با واکنش هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد روبرو شد و ما نیز در این زمینه او را نقد کردیم و مورد تهمت و افترا قرار گرفتیم که چرا در شرایطی که اسانلو در زندان است وی را نقد کرده ایم؟! (اینان تعمداً فراموش می کنند که در مبارزه طبقاتی، گرایشات مختلف در هر جا و به اشکال مختلف به رودرویی می پردازند؛ چه در زندان و چه در خارج و چه در داخل کشور .

اسانلو پس از آزادی هر چند تا مدت ها رسماً موضع نمی گرفت و در مجامع عمومی حاضر نمی شد و مطالبی نمی نوشت، اما اخبار حکایت از آن داشت که با اصلاح طلبان نشست و برخاست دارد و با وجود مخالفت های هیئت مدیره ی سندیکای رانندگان شرکت واحد، تلاش داشت تا نه تنها خود را با آنها همراه کند بلکه سندیکای شرکت واحد را نیز به اصلاح طلبان نزدیک نماید. هر چند این اخبار موثق بودند، اما چون این رفتارها علنی و مکتوب نبودند، به همین دلیل نیز ممکن نبود تا به شکل علنی و رسمی در مورد آن حرف زد.

با خروج اسانلو از کشور، راه جدیدی که انتخاب کرده بود به سرعت علنی شد. وی در کنار جهانشاهی، رهبر یک باند سیاه به نام "راه سبز" که گرایشی تمام عیار سرمایه داری است، ظاهر شد و همانجا اعلام شد که اسانلو شاخه ی کارگری این جریان است و وی نیز هیچ مخالفتی ابراز نکرد.

تنها پس از افشاگری سوسیالیست ها و کارگران پیشرو و پس از حدود دو هفته بود که اسانلو که موقعیتش را در خطر می دید تکذیب نامه ای داد. این موضوع در کنار مجموع عملکردهای او واقعیات پشت پرده را نشان می داد.

این بار اسانلو به سراغ "سرچشمه پول رفته!" در بین جریانات راست، اپوزیسیون سلطنت طلب ها فراریان انقلاب ۵۷ هستند و سرمایه های کلانی را با خود به آمریکا و دیگر مناطق آورده اند. آنها که سال ها است با سرمایه

با اسانلو باعث شد که نه تنها او ناچار شود برنامه های متعددی برای توجیه آن اجرا کند، بلکه تمام متحدینش نیز به باری او شتافتند تا هر چه بیشتر موضع او را تحکیم نمایند و در این گپرو دار، هر چه بیشتر صف بندی ها آشکار و بعضاً دستخوش تغییر گردید.

اطلاعیه سریع و صریح اتحاد سوسیالیستی کارگری، موضعگیری تشکل ها و کارگران پیشرو در داخل کشور مثل کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، موضع جمعی کارگران پیشروی مثل رضا شهبانی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی از زندان و یا موضع گیری های کارگرانی مثل بهزاد سهرابی، محمد اشرفی، رضا رخشان و بسیاری دیگر (۲) با وجود تمام سایه روشن ها، واکنش قوی جناح چپ به مثابه سدی در مقابل تلاش اپوزیسیون راست برای نفوذ در جنبش کارگری ایران است. اما همانطور که اشاره شد در مقابل حامیان اسانلو نیز به میدان آمدند.

در برنامه ی پالتاکی که آقای حشمت رئیسی برای آقای اسانلو ترتیب داده بود، تقابل بین سلطنت طلبان و فعالین کارگری مشهود بود. توجیهات جدیدی برای پول گرفتن از نادر درمانی و دیگر نهادهای سرمایه داری بیان شد. اسانلو با بیان اینکه در شرایطی که دویست کارگر زندانی وجود دارند و در این شرایط وخیم اقتصادی، حد اقل هر یک از خانواده های آنها نیاز به یک میلیون تومان در ماه برای گذران زندگی دارند و برای فعالیت های کارگری حد اقل ماهانه سیصد میلیون تومان نیاز است، اعلام کرد که در مجموع پانصد میلیون تومان ماهانه نیاز است و این مبلغ را هیچ تشکل و افرادی از طبقه کارگر نمی توانند تهیه کنند. لذا باید به سراغ سرمایه داران مدافع کارگران و غیره رفت!! این موضوع را اسانلو در مناظره با بهروز فراهانی نیز مجدداً عنوان کرد. هر چند طرح این مباحث عامیانه از طرف اسانلو استدلال تئوریک و سیاسی جدی در خود ندارد، اما به هر شکل طرح موضوعی مشخص و عامه پسند است و لذا بررسی آن ضروری است.

همیشه به نسبت سطح مبارزه طبقاتی، مدافعان و حامیان جنبش کارگری نیز تعداد مشخصی هستند. اسانلو برای توجیه پیوستنش به سلطنت

گذاری در دیگر کشورها کیسه های خود را بیشتر انباشته کرده اند، حال با رشد جنبش کارگری و نا امید شدن از حمله ی نظامی آمریکا به ایران برای رسیدن به قدرت "دست همکاری با جنبش کارگری دراز کرده اند!" سلطنت طلب ها که تا چندی پیش کارگران را در ادبیات خود، نوکر، کلفت، گماشته و حمال خطاب می کردند و این مشاغل را بعنوان ناسزا و تحقیر به کار می بردند، اکنون "دلسوز و طرفدار طبقه کارگر شده اند!!" و برای طبقه کارگر سر کیسه را شل کرده و ولخرجی می کنند!! آنها که کارگران را در دوران حکومت خود، تنها به دلیل اعتصاب و اعتراض به زندان می بردند و شکنجه می دادند و یا از کار اخراج می کردند و ساواکشان فعالین کارگری و کارگران پیشرو را شناسایی و بازداشت می کرد، حالا "برای جنبش کارگری فعالیت می کنند!" آقای نادر درمانی یکی از این نمونه ها است. یک سرمایه دار سلطنت طلب که سال گذشته در جریان برگزاری نشست شورای ملی ایران در پراگ به رهبری رضا پهلوی، یک صد هزار دلار رسماً به این جریان کمک مالی کرد. آقای نادر درمانی، مالک تی وی اندیشه که به طور رایگان و مرتب برنامه هایی را به آقای اسانلو اختصاص می دهد، در یک شوی تلویزیونی به مجری گری فرارمز فروزنده یک صد هزار دلار هم به آقای اسانلو تقدیم می کند تا از این راه به جنبش کارگری کمک شود(!?) اسانلو نیز نقشش را خوب بازی می کند و تلاش دارد تا نشان دهد که چه مسئولیت سنگینی به دوش او گذاشته شده اما چاره ای نیست و به خاطر جنبش کارگری باید این مسئولیت را پذیرفت! او عملاً خودش را به رهبری "صندوق مالی کارگری" منصوب می کند و "دیگران" نیز اعلام آمادگی می کنند که راه آقای درمانی را ادامه داده و کمک های مالی خود را به صندوق مالی اسانلو واریز کنند. به این ترتیب، اسانلو اصل انقلابی استقلال مالی طبقه کارگر را رسماً زیر پا گذاشته و تلاش دارد تا از این طریق فعالین جنبش کارگری را همانند خود به فساد بکشاند.

در پی این شوی تلویزیونی، بخش زیادی از فعالین کارگری و جریانات سیاسی اعلام موضع کردند. موضع گیری و مخالفت وسیع

داری متفاوت است. رئیسی می گوید انگلس هم سرمایه دار بود. این دروغی بیش نیست. هر چند خانواده انگلس سرمایه دار بودند اما وی از همان جوانی که با مارکس در دانشگاه بود نه تنها از خانواده اش بلکه از طبقه اش نیز برید و برای تمام عمر به کارگران پیوست. همیشه اشخاصی هستند که به طبقه شان پشت می کنند و به طبقه ی دیگری می پیوندند- مثل حشمت رئیسی که زمانی در سال ۵۹ یکی از نمایندگان کارگران نفت بود و پس از آن همکار جمهوری اسلامی شد (در رهبری سازمان فداییان اکثریت، رهبری حزب توده و بیش از یک دهه است که متحد سلطنت طلبان شده). حشمت سلطنت طلب کار را به جایی رسانده که علنا در مصاحبه مشترکش به همراه اسانلو در تی وی اندیشه، از بیل گیتس حمایت می کند. او می گوید من در زندگی خود سرمایه داران زیادی دیدم که دغدغه فرهنگی داشتند و به کارگران و مردم کمک می کردند و مورد بیل گیتس را مثال می زند که به کودکان آفریقا کمک مالی کرده. آیا ما نمی دانیم که بیل گیتس ها عوام فریبی می کنند تا روابط دنیای سرمایه داری را موجه نشان دهند مگر نه اینکه بنگاه های خیریه و ان جی او ها راه حل نئولیبرالیسم برای فقرا است و به همین شکل مانعی برای راه حل انقلابی و مبارزه با آن ایجاد کرده اند. اسانلو نیز زمانی دوش به دوش کارگران سندیکای شرکت واحد مبارزه می کرد. اما متأسفانه نه تنها از سندیکای کارگران به دلیل فعالیت هایی علیه آنها اخراج شد، بلکه در کنار سلطنت طلبان و سولیداریتی سنترالیست است. انگلس نیز یکی از آنهایی بود که از همان ابتدا از بورژوازی برید و دوش به دوش مارکس تمام عمر به مبارزه مشغول بود. انگلس سرمایه داری نبود که به طبقه کارگر کمک می کرد، بلکه شخصی بود که از دوران جوانی و دانشجویی از طبقه اش برید و به کارگران پیوست و به مثابه یکی از رهبران کارگران دهها کتاب و مقاله ماندگار و موثر از او بجا مانده است که هنوز هم رهنمون مبارزه طبقاتی کارگران است. اگر سرمایه داری از طبقه اش بریده باشد و به کارگران کمک مالی و یا هر کمک دیگری بکند، دیگر ممکن نیست هم زمان به سلطنت طلبان هم کمک کند و در تشکیلات

طلب ها (!؟) را بازی کند. حشمت رئیسی در دفاع از سلطنت طلبان ده ها مصاحبه و گفتگو دارد که برای بیشتر فعالین سیاسی آشکار است. از آن جمله است مصاحبه های او با رادیو سپهر و دیگر رادیوهای خارج کشوری. وی ابایی ندارد که به صراحت از همکاری و اتحاد با سلطنت طلبان دفاع کند. رضا پهلوی نیز برای خوش خدمتی های او به عنوان "نماینده چپ!" در طیف سلطنت طلبان، گفت که پس از قدرت گیری باید وزارت کار را به "کمونیست ها" واگذار کنیم. واضح است که منظور او از "کمونیست ها" دوست خوبی مثل آقای حشمت رئیسی است که یار و یاور آنها است. در واقع حشمت از هم اکنون پست خود را دریافت کرده است. اما واقعیت این است که پرو روسی های گذشته که در حال حاضر پرو غربی شده اند، هیچ پایه و ریشه ای در طبقه کارگر و مردم ندارند و بهمین دلیل تنها راه گذران امورشان، نزدیکی و همراهی با باندهای ارتجاعی سلطنت طلب و ناسیونالیست است. حشمت اکنون یکی از یاران اسانلو است و با توجیهاتی در برنامه پالتاکی مبنی بر اینکه بلشویک ها هم از سرمایه داران پول می گرفتند و انگلس خودش سرمایه دار بود و ... سعی در توجیه پول گرفتن اسانلو از درمانی نمود. اما او دروغگویی بیش نیست. بلشویک ها در مظان اتهام دروغین همکاری با آلمان ها بودند. این تهمت و افترا را همه ی متحدین دولت موقت به آنها می زدند و به دروغ می گفتند که بلشویک ها مقادیر زیادی طلا و پول از آلمان گرفته اند. بلشویک ها همواره این اتهامات را تکذیب کردند و پس از پیروزی نیز آشکار شد که آنها هرگز پولی از آلمان نگرفتند. (مراجعه کنید به تاریخ انقلاب روسیه نوشته ی تروتسکی و تعداد قابل توجهی مقالات و نوشته های معتبر در رابطه با تاریخ انقلاب روسیه) در هیچ جای دیگر نیز آنها از سرمایه داران و نهادهای سرمایه داری پول نمی گرفتند. تاریخ این حزب و هزاران خاطره، نشان می دهد که حزب با حق عضویت ها و کمک های مردمی اداره میشد. اینکه معدود عناصری مرفه و یا کنده شده از طبقه ی بورژوا به حزب کارگران و تشکل هایشان کمک مالی کنند، از زمین تا آسمان با عناصر متشکل در باندها و نهادهای سرمایه

طلبان و دریافت پول زیاد، نیاز به بزرگ نمایی و دروغ های قابل باور دارد. اولاً- تعداد کارگران زندانی در ایران بیشتر از بیست نفر نیست. همه ی آنها با اسم و رسم و نوع فعالیت کارگیشان شناخته شده هستند و علنا از آنها دفاع می شود. اسانلو لیست دویست کارگر زندانی را از کجا آورده ؟ اگر این موضوع حقیقت دارد چرا آن را علنی نمی کند تا از آنها دفاع شود و یا برایشان کمپین برگزار گردد. شرایط کارگران اخراجی نیز که به دلیل فعالیت های کارگری اخراج شده اند، یکسان نیست. بخشی مشغول به کاری دیگر شده اند و برخی بیکارند که تعداد آنها برای فعالین کارگری داخل کشور مشخص است و آنها همیشه از کمک های هم طبقه ای هایشان برخوردار بوده اند. کمک های مالی کارگری و مردمی مستمری در این موارد وجود دارد که نشان از همبستگی طبقاتی دارد. این کمک های نهادهای سرمایه داری نبوده که معاش کارگران زندانی و اخراجی را تامین کرده ، برعکس هر کجا کمک های آنها وجود داشته، تنها برای فساد یک فعال کارگری بوده است. کارگران برای فعالیت هایشان همیشه از کمک های مردمی و دیگر هم طبقه ای هایشان برخوردار بوده اند و هر چه سطح فعالیت آنها وسیعتر باشد به همان نسبت نیز حجم کمک های کارگری و مردمی افزایش می یابد. اگر بر فرض آقای اسانلو، دویست کارگر زندانی بودند، به همان نسبت نیز تعداد کمک کنندگان بیشتر خواهد بود. اسانلو با آمار های غیر واقعی سعی در الغای نتیجه گیری های غلط دارد. مگر تا کنون کمک های مالی سلطنت طلب ها و باندهای امپریالیستی جنبش کارگری را تامین کرده؟ اساساً طبقه کارگر برای جمع آوری کمک مالی به کارگران گرفتار، به قدرت کمی خود طبقه کارگر بایست اتکا کند که سرچشمه پایان ناپذیری است .

آقای حشمت رئیسی رهبر سازمان فداییان اکثریت و سپس از رهبران حزب توده، پس از فروپاشی شوروی و ورشکستگی سیاسی جریانات پرو روسی تبدیل به نیرویی پرو غربی مدافع همکاری و اتحاد نزدیک با سلطنت طلبان شده است. او بیش از یک دهه است که از یاران و هواداران رضا پهلوی است و تلاش دارد نقش جناح چپ سلطنت

صد هزار دلار کمک مالی درمانی سلطنت طلب به اسانلو نیز واقعیت ندارد و دال برصحت همه ی گفته های ما نیست؟

کوهستانی نژاد می گوید که ما بدون سند و مدرک حرف می زنیم. کوهستانی نژاد دیگر چه چیز را می خواهد مخفی و لاپوشانی کند؟ در مورد هر شخص و جریانی اگر مدارک کافی برای فساد وجود نداشته باشد، در مورد کوهستانی نژاد دلایل و شهادت دهندگان کافی وجود دارند. اسانلو نیز اکنون چنین وضعیتی دارد و حالا آنها سعی دارند، تا حد ممکن مغلطه کنند تا شاید برخی را بفریبند و یا حقیقت به تمامی آشکار نشود تا راهی برای فرار حاصل شود. دوستان هم کاسه ی دیروز، برای نجات خود از مهلکه تقصیر را به گردن یکدیگر می اندازند. کوهستانی نژاد ضمن تلاش برای تبرئه خود اسانلو را مقصر واقعی نشان دهد تا شاید بار گناهانش کم شود و متقابلا اسانلو دست به حمله زده و پته ی کوهستانی نژاد را روی آب ریخته (۴) اما اسانلو پا را از این فراتر گذاشته و علیه تعداد زیادی از اعضای سندیکای شرکت واحد حرف زده و سعی کرده آنها را شریک جرم نشان دهد. اسانلو حتی رعایت موقعیت امنیتی آنها را نیز نکرده و با اسم و آدرس در مورد مسائل مالی و غیر مالی و هر چه به نظرش رسیده و هر چه خواسته نثار آنها کرده است. (همانجا) واقعا جای بسی تاسف است که دوستان کارگر دیروز خود را بدین شکل مورد تهاجم قرار داده و تا این حد سقوط کرده است. در واقع اوعلیه کارگران تک نویسی کرده است. اسانلوی فاسد و مهدی کوهستانی، کارچاق کن رسوا شده ی سولیداریتی سنتریکدیگر را به دروغگویی متهم می کنند و این تنها حقیقتی است که آنها می گویند.

آیا کمک مالی سیاسی نیست؟

اما آیا به راستی مسئله ی کمک مالی فقط موضوعی مالی است و به سیاست ارتباطی ندارد؟ شهلا دانشفر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری می گوید نقد ما سیاسی است و نه مالی و بر این مینا موضوع را دور زده تا واقعیت را نگوید. خلاصه بحث شهلا دانشفر این است که اسانلو کنار اصلاح

موضوع که کوهستانی نژاد دروغ می گوید این است که نقش خود را منکر می شود. ثابت شده که او بارها تلاش داشته افراد و یا نهادهای کارگری را به سولیداریتی سنتر وصل کند. چطور ممکن است از لقمه ی چرب اسانلو که می تواند پای آنها را در جنبش کارگری باز کند بگذرد. اکنون فقط به واسطه ی رسوایی بیش از حد اسانلو است که سعی دارد همه ی تقصیر ها را به گردن او بیندازد و خود را از مهلکه نجات دهد.

وی که می داند نزد طیف وسیعی از فعالین جنبش کارگری دستش رو شده، سعی دارد با اتهام زنی و فحاشی خود را خلاص کند و اتحاد سوسیالیستی را متهم کرده که بدون دلیل و مدرک به دیگران تهمت می زنیم. ببینیم واقعیت از چه قرار است. سیاست اتحاد سوسیالیستی کارگری مبتنی بر آنچه لنین می گوید که "کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند، کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند" است. پیش شرط فعالیت سیاسی ما صداقت است. صداقت و بیژگی طبقاتی کارگران است چون منافعشان با صداقت و حقیقت گره خورده است. اما ببینیم در این رابطه خاص موضوع از چه قرار است و واقعا چه کسی صداقت دارد. آیا بحث ما در مورد سولیداریتی سنتر و خطر فساد در جنبش کارگری مبتنی بر حقیقت و مدرک بود و هست یا نه؟ آیا ثابت نشده که این تشکیلات در راستای به فساد کشاندن جنبش کارگری از طریق ارتباط مالی و به اصطلاح کمک مالی وارد می شوند و در سطح بین المللی فعالیت دارند؟ آیا دیگر نهادهای سرمایه داری در این رابطه فعال نیستند و به طور مشخص پروغریبی ها و سلطنت طلبان دستشان در این مورد آلوده نیست و راهی برای ورود به جنبش کارگری نمی جویند؟ آیا افشاگری های سیامک مؤید زاده (وارطان) و زنده یاد بالله خسروشاهی واقعیت ندارد؟ و آنها نشان ندادند که مهدی کوهستانی نژاد و فرزانه داوری تلاش داشتند تا افراد و نهادهای همبستگی به جنبش کارگری را به سولیداریتی سنتر وصل کنند؟ آیا افشاگری و بحث ما در ارتباط با اسانلو پس از خروج از کشور و در کنار جهانشاهی ایستادن و دفاع از اخراج او از سندیکای شرکت واحد درست نبود؟ آیا

آنها هم فعالیت نمایند. آقای نادر درمانی سال گذشته یکصد هزار دلار به شورای ملی ایرانیان به رهبری رضا پهلوی که کلکسیون از سلطنت طلبان و ناسیونالیست ها در آن حضور داشتند، کمک کرد و اساسا در طیف سلطنت طلبان حضور دارد و فعالیت می کند. چگونه ممکن است او هم طرفدار سلطنت باشد و هم طبقه کارگر؟ به گفته ی فرامرز فروزنده مجری و عامل نادر درمانی، آقای نادر درمانی از طریق بیژینس رشد کرده و در حال حاضر چهارده شرکت بیژنس و اقتصادی دارد که از میان آنها، فقط تی وی اندیشه ضرر دهی دارد (!) و حدود دویست کارگر و کارمند برای او کار می کنند. وی به صراحت می گوید که طرفدار نظام پادشاهی است اما می خواهد کاری برای وطنش انجام بدهد. واضح است که او بر مبنای منافع طبقاتی می خواهد برای وطن کاری انجام دهد و تلاش دارد تا سلطنت را مجددا برقرار سازد و حالا حشمت رئیسی و اسانلو نیز جاده صاف کن او و دیگر اپوزیسیون پرو غریبی شده اند.

از جمله ی دیگر یاران اسانلو که به میدان آمده و علیه ما مطلب نوشته است، مهدی کوهستانی نژاد، کارچاق کن سولیداریتی سنتر است. کوهستانی نژاد که هوا را پس دیده و می بیند که موقعیت اسانلو افشا شده، سعی کرده خود را بیشتر تبرئه نماید و به اسانلو نچسبد. مهدی کوهستانی به صراحت از رابطه ی اسانلو با سولیداریتی سنتر حرف زده و اعتراف کرده که اسانلو با آنها ملاقات و دیدارهایی داشته است. منتها نقش خود به عنوان رابط را نفی کرده و گفته این خود اسانلو بوده که به سراغ آنها رفت (!!!)(۳) وی توضیح داده که در سمینارها و مجالس رسمی اروپایی و آمریکایی افراد با نام و سمت خود که به روی کارتی نوشته شده و به سینه زده شده است، هویتشان مشخص است و این خود اسانلو بوده که کارمندان سولیداریتی سنتر را برای ملاقات و رابطه انتخاب کرده است. در گفتار کوهستانی نژاد هم دروغ و هم حقیقتی وجود دارد. اینکه اسانلو آگاهانه با افراد سولیداریتی سنتر ارتباط گرفته و این انتخاب شخص او بوده صحت دارد، زیرا به هر شکل او آدمی باتجربه و کارکننده است و هویت افراد و جریانات را تشخیص می دهد. اما روی دیگر

مرور کمک های خود را به کمک های مالی و تسلیحاتی گسترش دادند. بدین شکل جریان کنترها وابسته و عامل آمریکا شد و جماعت متشکل در کنترها به مزدوران آمریکا تبدیل شدند و به جنگ با دولت ساندنیست ها پرداختند.

یونیتا در کشور آنگولا نیز تقریباً به همین شکل ایجاد شد. یکی از بازماندگان یونیتا شرح می داد که " با مبارزات مردم و جنگ داخلی دولت جدید آنگولا بر سرکار آمد. ما آمال و آرزو های خود را در این دولت متبلور می دیدیم، اما دولت پرو روسی جدید نتوانست مطالبات کارگران و زحمتکشان را بر آورده کند. ما به شکل اپوزیسیونی فعالیت و مبارزه را شروع کردیم. پس از مدتی سرو کله ی عده ای از افریقای جنوبی پیدا شد. بعدها فهمیدیم که آنها از طرف دولت آپارتاید هستند. آنها به ما کمک مالی می کردند و به مرور خط سیاسی می دادند. در نهایت با کمک آنها گروهی به نام یونیتا تشکیل شد که هم کمک مالی از افریقای جنوبی می گرفت و هم کمک تسلیحاتی. با حضور نیروهای کوبایی برای دفاع از دولت آنگولا ما وارد جنگ وسیع با آنها شدیم. " او به زبان ساده توضیح می داد که وقتی سروکله ی آن خیرین پیدا شد ما بیل در دست داشتیم و پس از یکی دو سال اسلحه بدست مزدور آنها شده بودیم. "

در ونزویلا نیز که پرو غربی ها در اپوزیسیون هستند و سندیکاها نقش بسیاری در جنبش کارگری دارند، سولیداریتی سنتر بسیار فعال است و توانسته بخش قابل توجهی از سندیکا را به لحاظ مالی و تدارکاتی تامین و وابسته به خود نماید. سندیکاهای آمریکایی و پرو غربی در ونزویلا به همراه احزاب دست راستی، بخش قابل توجهی از جنبش کارگری که اعتصابات و اعتراضات بسیاری داشته و دارند را تحت تسلط خود در آورده و در واقع جنبش را به کژ راهه کشا نده اند. جنبش کارگری در ونزویلا را دو جریان بورژوا رفرمیستی حکومتی چاویستی و جریانات پرو غربی و سولیداریتی سنتر به انحراف کشانده اند و متأسفانه مبارزه طبقاتی کارگران و مردم به چالش کشیده شده است.

در جریان نشست جریانات کارگری که لیبراستارت در جهت منافع و اهداف خود آن

دانشفر سعی دارد خود را در موضع انتقادی به اسانلو نشان دهد. اما او فقط حرف زده تا در مورد واقعیت چیزی نگویید! (۵) او در رابطه با مسئله اصلی و پول گرفتن اسانلو، چیزی نگفته و حتی انتقاد به اصطلاح سیاسی او نیز به تمایل اسانلو به اصلاح طلبان است. اولاً که اسانلو در حال حاضر کنار سلطنت طلبان ایستاده و کمتر به طرف اصلاح طلبان رفته. اما در این مورد نیز دانشفر آگاهانه چیزی نمی گوید. چون خودشان بارها در کنار سلطنت طلبان بوده اند و با هم همکاری و اتحاد عمل داشته اند در نتیجه او در باره چیزی حرف می زند که کمترین ارتباط را با سیاست جاری در این عرصه از مبارزه طبقاتی دارد.

لهستان نمونه تاریخی بزرگی است. لخ والسا و دیگر رهبران اتحادیه ی همبستگی کارگران مبارز و پیشرویی بودند که برای مطالبات کارگری به سازماندهی پرداختند و مبارزه کردند. با رشد مبارزات کارگری آنها به رهبران کارگران تبدیل شدند و یک جریان بزرگ کارگری را نمایندگی می کردند. کمک های مالی بلافاصله از طریق کلیساها و دیگر جریانات سرمایه داری برای "کمک به آنها" شروع شد و سپس به همراه کمک های مالی درخواست هایی برای تبلیغ دمکراسی، حقوق بشر و ... نیز داده شد. به مرور رهبران کارگران و اتحادیه همبستگی به جریانات پرو غربی وابسته شدند و به فساد کشیده شدند. نمونه های تاریخی بسیاری وجود دارند. سرمایه داری همیشه برای به انحراف کشاندن جنبش ها یا با سرکوب وارد عمل می شود و یا تلاش می کند که در آنها نفوذ کند و آن جنبش ها را به انحراف کشا ند. نمونه های قابل توجه دیگر یونیتا (۶)، کنترها (۷)، و سندیکاهای وابسته به سولیداریتی سنتر در ونزویلا هستند. کنترها از اول جریانای وابسته به آمریکا و مزدور نبودند. آنها جماعتی کشاورز و زحمتکش و کارگر بودند که با دولت ساندنیست ها که ادعای مردمی بودن داشت، کنار نمی آمدند و می دیدند که عملاً وضعیت زندگی آنها تغییر نکرده است. به مرور جریانات پرو غربی با "کمک مالی بدون قید و شرط" با آنها ارتباط گرفتند و کم کم مطالباتی را در دستور گذاشتند که در صورت طرح آنها بیشتر مورد حمایت قرار می گرفتند، و به

طلبان ایستاده و به همین دلیل به انحراف رفته است. سیر مبارزه طبقاتی همیشه بر مبنای موضوعات و واقعیات جاری معنا می یابد. مثلاً با شروع جنگ ایران عراق در سال ۱۳۵۹، مدافعان و مخالفان جنگ در مقابل یکدیگر صف آرای می کردند. هر چند هر یک به زبانی و به شکلی سیاست خود را بیان می کرد اما کسی نمی توانست بگوید که انتقاد ما سیاسی است و نه میلیتاریستی و در نتیجه از موضع گیری در رابطه با جنگ خودداری کند. همانطور که جنگ ادامه سیاست به شکل دیگری است، کمک مالی نیز ادامه سیاست به شکل دیگری است. مگر نه اینکه برخی را می توان با پول خرید و یا کمک مالی در خدمت مبارزه طبقاتی کارگران باشد. پول می تواند برخی و حتی جنبشی را به فساد بکشاند و بالعکس می تواند در خدمت جنبش کارگری باشد. سوسیالیست ها و کارگران آگاه می دانند که پول و امکانات مالی تا چه حد می توانند در خدمت سیاست باشند. در این رابطه نه فقط استفاده کنندگان دخیل هستند بلکه کمک کنندگان نیز با توقعات و تقویت جریانات و اشخاص خاصی، سیاستی را دنبال می کنند که منافعی را تامین کند. این یک رابطه دو طرفه است. مهم این است که هر یک نتیجه دیگری است و در این مورد نیز، این که چه سیاستی در پس آن نهفته است مهم است. کمک مالی به جریانات و افراد که هویت سیاسی و اجتماعی خاصی دارند در خدمت اهدافی خاص و مشخص است. کافی است به دور و بر خود نگاه کنیم و ببینیم که چگونه جریانات ارتجاعی با پول ساخته و اداره می شوند و هدایت آنها بر مبنای وابستگی مالی شان به یکی از قدرت ها است. بالعکس، چگونه جریانات سوسیالیستی و کارگری به پشتوانه حمایت های مردمی اداره می شوند.

اینکه چرا شهلا دانشفر و دیگر کمونیست های کارگری نمی توانند انتقادی جدی از اسانلو بکنند، به این دلیل است که خود قرار می مبی بر پول گرفتن از دولت های سرمایه داری را در حزبشان مصوب دارند و به آن عمل می کنند و در واقع مدافع سیاست اسانلو و امثال او در این رابطه اند. اما حال که فعالین جنبش کارگری در سطح وسیعی در مقابل این جریان -و در راس آن اسانلو- قرار گرفته اند، شهلا

است همه ی فعالین صدیق جنبش، مبارزه را تا به آخر ادامه دهند.

به اسانلو بازگردیم. کارنامه ی چند ساله ی اسانلو نشان می دهد که او با اصلاح طلبان، مهدی کوهستانی نژاد و سولیداریتی، جهانشاهی، حشمت رئیسی، نادر درما نی و سلطنت طلبان و با دیگر پرو غربی ها روابط نزدیکی داشته و یا دارد و بنا بر این در یک صف بندی سیاسی خود را جای داده که برای فعالین جنبش کارگری شناخته شده است. آیا این موقعیت و روابط اتفاقی و خودبخودی بوده است؟ مثالی هست که در عالم سیاست معنای عمیقی دارد: " تو اول بگو با کیان دوستی / پس آنگه بگویم که تو کیستی"

اسانلو به دوستان گذشته اش- کارگران سندیکای شرکت واحد و دیگر کارگران- پشت کرده و آنها را آماج حملات قرار می دهد و دوستان جدیدی دارد که سخاوتمند هستند، صد هزار دلار به او کمک می کنند و حمایتش می کنند. این موقعیت مبارکت باد!

تیر ماه ۱۳۹۳

۱- حزب کمونیست کارگری مصوبه ای دارد که دفتر سیاسی آن حزب را بدون اینکه اعضا ی حزب را در جریان بگذارد، مجاز می کند تا از هر دولت غیر اسلامی کمک مالی بگیرد. ایرج آذین و رضا مقدم در سال ۱۹۹۹، بر این مصوبه که راه را برای فساد سیاسی باز می کند، نقدی به نام رابطه با دولت ها نوشتند و این سرآغاز مبارزه در این مورد به شکل علنی بود. این نوشته در سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری موجود است.

۲- از آن جمله است موضع گیری سازمان فداییان اقلیت که در این مورد تا کنون سکوت کرده بود. اما نهایتاً موضع صحیحی گرفته و امید است که آن را ادامه دهد.

۳- به مقاله ی "آیا جنبش کارگری نیاز به دریافت کمک مالی دارد؟ نوشته ی مهدی کوهستانی نژاد در سایت آزادی بیان مراجعه کنید.

۴- به مقاله ی "چرا مهدی کوهستانی نژاد دروغ می گوید" نوشته ی اسانلو مراجعه کنید.

۵- به مقاله ی "درباره ی داستان پول گرفتن اسانلو" نوشته شهلا دانشفر در سایت آزادی بیان مراجعه کنید. موضع هر سه حزب کمونیست کارگری، حکمتیست و حکمتیست

از جنبش ملی و انسانی می کند. او تلاش دارد جنبش کارگری را جزئی از جنبش وسیع ملی و انسانی نشان دهد که در آن سلطنت طلبان، لیبرال ها، ناسیونالیست ها و ... نیز می توانند جای داشته باشند و "جنبش کارگری بی خطر" نیز در کنار آنها باشد. این واقعیتی است که جناح چپ جنبش کارگری تصمیم گرفته از نهادها و جریانات سرمایه داری کمک مالی نگیرد و به کمک های هم طبقه ای ها و مردم متکی باشد. این سیاستی روشن است و البته خاتم دانشفر و حزبشان تمایلی به باور آن ندارند. اما این فقط دانشفر نیست که این سیاست کارگری را دور می زند، جناح راست جنبش کارگری ایران نیز از آن جمله اند. با وجود اینکه سال ها است که مبارزه در این مورد جریان دارد و بسیاری از جریانات و افراد موضع خود را اعلام کرده و با فساد مالی مرزبندی کرده و بر استقلال مالی طبقه کارگر تاکید کرده اند، این جریانات همچنان مهر سکوت بر لب زده و بی اعتنا به این مسئله آن را نادیده می گیرند. به هر حال این هم سیاستی است و جایگاه خود را دارد. گرایشات راست جنبش کارگری به استقلال مالی طبقه کارگر پشت کرده اند. آنها بارها این موضوع را بی اهمیت خوانده و در واقع سیاستشان را اعلام کردند. سیاست سکوت و تمکین در مقابل فساد مالی از طرف این جریانات آنها را کجا قرار می دهد؟ حال که اسانلو، کوهستانی، حشمت رئیسی، نادر درما نی و ... رسوا شده اند، چرا اینها موضعی انفعالی در مقابل آنها دارند؟ آنها موظف خواهند شد به جنبش کارگری پاسخگو باشند. احزاب و گروه هایی که با سکوت خود در مقابل این تلاش سرمایه داری برای نفوذ به جنبش کارگری، خود را درسایه و حاشیه قرار داده اند، منفعت جنبش کارگری را نادیده می گیرند و نشان می دهند که دوستان قابل اعتمادی برای کارگران نیستند. مبارزه طبقاتی در این جبهه بیش از پیش صف دوستان و دشمنان طبقه کارگر را از هم تفکیک می کند و صغیندی دقیقتری بین جناح چپ و راست جنبش کارگری می کشد. گرایش سوسیالیستی و کارگری بدون عبور از این موانع و بدون مبارزه پیگیر با این انحراف و فساد نمی تواند راه خود را به جلو باز کند و لذا ضروری

را ترتیب داده بود و حدود دو سال پیش در تر کیه برگزار گردید، و گرایشات و جریانات متعدد کارگری از سراسر دنیا حضور داشتند، نماینده مستقیم سولیداریتی سنترحضور داشت و با تعداد قابل توجهی از نمایندگان کارگران تماس می گرفت و قول همکاری و کمک مالی می داد. البته و خوشبختانه حضور نمایندگان پیشروی کارگری که در مقابل سولیداریتی سنتربه افشاگری پرداختند تا حدودی فعالیت این جریان را محدود کرد.

همه ی اینها بخش کوچکی از واقعیاتی انکارناپذیر از مبارزه ی طبقاتی در این عرصه است که جریان داشته و خواهد داشت. طبیعتاً سرمایه به پشتوانه ی امکانات و توان مالی وسیعش، بر تلاش خود بر به فساد کشاندن جنبش کارگری ادامه می دهد. اما در مقابل نیز موج مبارزه و افشاگری علیه این جریان آمریکایی و سرمایه داری شکل گرفته و بخصوص در ایران، کارگزاران تشکیلات سولیداریتی سنترشناخته شده اند و ماهیت آن برملا شده است. در واقع اگر می پذیریم که سولیداریتی سنترنهادی امپریالیستی است که در حوزه ی مالی بر ضد جنبش کارگری فعالیت می کند و از این طریق سعی در ایجاد سازش طبقاتی دارد، دیگر مسئله را نمی توان غیر سیاسی دید. مگر نادر درما نی و سلطنت طلبان با اهداف سیاسی و در واقع سازش طبقاتی پا در این عرصه نگذاشته اند؟

می گویند انتقاد ما مالی نیست و سیاسی است. ثریا شهابی از طیف کمونیست های کارگری می گوید ما پول حلال و حرام نداریم و سرمایه داری برای اینکه چهره خود را موجه نشان دهد هزینه هایی مثل کمک به کودکان و غیره انجام می دهد. او در خلال حرف هایش می گوید که فقط از مواردی مثل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و دیگران که پروژه سیاسی داشته باشند نباید پول گرفت. مگر سلطنت طلبان، مرکز همبستگی آمریکایی و دیگر جریانات پرو غربی با این همه برنامه ریزی و امکانات و اتاق فکر و متخصص و کارشناس، پروژه سیاسی ندارند؟ پروژه ی آنها با همدستی اسانلو، آشکارا سازش طبقاتی و تلاش برای نفوذ در جنبش کارگری است. مگر نه اینکه در مقابل پول هایی که اسانلو دریافت کرده و می کند مواضعش را نیز تغییر داده و صحبت

طبقاتی آنها و کسب دست آوردهای گرانبها، حالا نگاه طبقاتی از طرف اسانلو به عنوان تنگ نظری های طبقاتی معرفی می شود. اینطور که واضح است گرایشات بورژوایی اپوزوسیون راست حساب زیادی روی اسانلو باز کرده اند. به هر شکل او فردی با سابقه مبارزه کارگری است و چهره ای شناخته شده است، در نتیجه از منظر آنها باید از تمام ظرفیت های او برای به انحراف کشاندن و به فساد کشاندن جنبش کارگری استفاده کرد. او مهره ای سوخته نیست و بی دلیل نیست که آنها تا بدین حد روی او حساب باز کرده اند. بنابراین فعالین جنبش کارگری نیز در هر قدم اسانلو و متحدینش، باید با حساسیت و هشیاری تمام عکس العمل نشان دهند. خطر فساد مالی در جنبش کارگری را نباید دست کم گرفت. ما سوسیالیست ها همیشه بر ضرورت استقلال مالی طبقه کارگر با فشاری کرده ایم و این موضوع باید در راستای همبستگی طبقه کارگر و عموم مردم زحمتکش انجام شود. با وجود اوضاع اقتصادی وخیم کارگران و عموم مردم، تداوم کمک های شفاف کارگری و مردمی به چهره ها و تشکل های شناخته شده و معتمد در جنبش کارگری ایران راه گشای این مسئله است. جریانات راست اپوزوسیون نیز فهمیده اند که در بحران اقتصادی کنونی ایران تنها کارگران می توانند آینده را رقم بزنند و هیچ نیروی دیگری قادر نیست به بحران عظیم ساختاری ایران پایان دهد. طبقه کارگر ایران هر چه بیشتر راه خود را از جریانات غیر کارگری جدا کند و گرایشات ضد کارگری را افشا نماید، امکان انسجام و همبستگی درونی اش بیشتر خواهد شد. هواداران و متحدین دیروز اسانلو در گرایش راست جنبش کارگری که اکنون با چراغ خاموش راه فساد مالی در جنبش کارگری را ادامه می دهند قطعاً در آینده بیش از پیش رسوا و بی اعتبار خواهند شد.

در نهایت ما کارگران متحد در اتحاد سوسیالیستی کارگری به عنوان بخشی از جناح چپ جنبش کارگری اسانلو و حامیانش را فاقد هر گونه صلاحیت برای ایجاد صندوق مالی و جمع آوری هرگونه کمک مالی کارگری می دانیم و در افشای این گرایش ضد کارگری فعال خواهیم بود.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

25 مه 2014

مشکل بودند. در نهایت با خروج اسانلو از کشور سندیکای کارگران شرکت واحد راه حل کارگری را به درستی در گسست از اسانلو دید و با اطلاعیه ای این موضوع را به اطلاع عموم رساند. در این رابطه جریانات غیر کارگری و راست به سندیکای شرکت واحد حمله کردند اما این کارگران در پیگیری راه خود مصمم بوده و هستند.

اسانلو پس از خروج از کشور با جهانشاهی یکی از سرمایه داران باند سیاه برنامه تلویزیونی مشترک اجرا کرد و از کمک های او فیض برد و سپس به نیویورک رفت و سر از تی وی آمریکا و اندیشه در آورد. ادبیات او به مرور تغییر کرد و تلاش نمود تا جنبش کارگری را شعبه ای از جنبش ملی، دمکراتیک و انسانی جا بزند و بدین شکل دست اتحاد به سوی سلطنت طلبان، ملی گرایان و به طور کلی پرو غربی ها دراز کرد.

حال او تلاش دارد با کمک رسانه های پرو غربی خود را نماینده جنبش کارگری جا بزند و کیسه بزرگی برای دریافت پول به نام کمک به کارگران ایران دوخته تا از این راه نه تنها خود به ناز و نعمت برسد بلکه کارگران در بند و پیشرو جنبش کارگری ایران که تحت فشار مالی قرار دارند را به فساد کشانده و به جریانات سلطنت طلب، اصلاح طلب، ملی گرا و ... وابسته کند و بدین شکل راه نفوذ آنها را در جنبش کارگری باز کند. اگر در گذشته تختی به جمع آوری کمک مالی برای زلزله زدگان پرداخت، جمع آوری کمک های او از مردم کوچه و بازار آنهم برای زلزله زدگان بود و هیچ ریگی به کفش نداشت و هیچ فساد در این راه از او دیده نشد. اما راهی که مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر و حالا اسانلو طی این چند سال رفته اند راه خیانت به منافع تاریخی جنبش کارگری است. و ما- اتحاد سوسیالیستی کارگری- از سال 2005 تا کنون دست آنها را در جنبش کارگری رو

کرده و حقایق پشت پرده را نشان داده ایم، و به همین دلیل مرتباً مورد حمله، تهمت و افترا قرار گرفته ایم. اما به هر شکل با هوشیاری فعالین صدیق جنبش کارگری مرزبندی با کمک های مالی آلوده شکل گرفته است و دو گرایش راست و چپ راه خود را در این مورد از هم جدا کرده اند.

اسانلو در شوی تلویزیونی خود ابراز خوشحالی کرد که خوب است تنگ نظری های طبقاتی جای خود را به جنبش ملی می دهند. پس از چندین دهه مبارزه ای ستودنی طبقه کارگر ایران در مقابل سرمایه داران و حاکمان و بالارفتن سطح آگاهی

خط رسمی در این مورد بر پایه ی همان مصوبه حزب کمونیست کارگری در آن زمان قرار دارد و هیچیک آنها با پول گرفتن از نهادها و دولت های سرمایه داری مشکل ندارند. اما در رابطه با مسئله ی اسانلو، ضمن داشتن این موضع عمومی، هر یک به شکلی آن را بیان می کنند. شهلا دانشفر سعی کرده با انتقادی بی ارتباط با موضع مصوبه از اسانلو خود را منتقد او نشان دهد و از پرداختن به مسئله اصلی طفره رفته. از درون حزب کمونیست کارگری، مدانلو از پول گرفتن از هر دولت و نهاد سرمایه داری علناً دفاع کرده است و گفته ما از اسرایلی نیز می توانیم پول بگیریم. محمد فتاحی حکمتیست در مقام دفاع از اسانلو به دروغ گفته همه احزاب چپ پول از دولت ها و نهادها می گرفتند و می گیرند و با این توجیه سعی کرده بگوید چرا اسانلو نگیرد.

۶- یونینا سازمانی نظامی متشکل از مزدوران بود که با هدف سرنگونی دولت های آنگولا و موزامبیک توسط دولت آمریکا و دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی در دهه ی هشتاد ایجاد شد.

۷- کنترها سازمان نظامی بودند که توسط پنتاگون و دولت هندوراس ایجاد شدند تا حکومت ساندینیست ها را بر اندازد. آنها پایگاه های نظامی در هندوراس داشتند و نیروهای نظامی آمریکایی آنها را تعلیم می دادند.

بقیه "اسانلو سردمدار ... " از ص ۱

اعتمادی که به او به عنوان رییس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد بود سوء استفاده کرد و کمک های مالی قابل توجهی به این سندیکا را دریافت کرد اما به حساب سندیکای شرکت واحد واریز نکرد، از جمله کمک ماهانه ی هزار و پانصد دلاری اتحادیه حمل و نقل جهانی بود. و همه ی اینها در شرایطی صورت می گرفت که شماری از کارگران شرکت واحد به دلیل عضویت در سندیکا و مبارزات پیگیرشان اخراج شده بودند و در وضعیت مالی وخیمی به سر می بردند و حتی در برآورده کردن مایحتاج اولیه زندگی دچار

تقاضای عاجل از رضا شهابی

رضا مقدم - هشتم ژوئیه ۲۰۱۴

رضای عزیز!

فعالین کارگری کوچکترین شکی بر حقانیت و اهمیت مبارزه تو علیه رفتار ضد انسانی زندانبانان رسوا شده در جهان ندارند و از مبارزه برای تحقق خواست تو از این اعتصاب غذا که بازگشت به زندان اوین، معالجه بیماری های متعددت در بیرون زندان، و کلا آزادی تو و دیگر زندانیان سیاسی دریغ نمی کنند. منتها تو در یک مبارزه کارگری اسیر شده ای. تاثیر دفاع تو از مرزهای هویت جنبش کارگری از همان زندان، اثبات می کند که جنبش کارگری ایران نیازمند یک رضا شهابی تندرست است. تقاضای عاجل من از تو، پایان دادن به اعتصاب غذایت است.

با امید به آزادی فوریت
رضا مقدم

اسانلو سردمدار کنونی فساد مالی در جنبش کارگری!

شوی تلویزیون اندیشه با ایفای نقش اول توسط آقای اسانلو به نمایش درآمد. آقای نادر درماتی مالک این تلویزیون و از فعالین سرمایه دار سلطنت طلب، یکصد هزار دلار به آقای اسانلو جهت کمک به جنبش کارگری اهدا می کند، این کار را ایشان قبلا و با پرداخت همین مبلغ به انجمن ایرانیان وابسته به رضا پهلوی انجام داده بود. پروژه ی راه اندازی به اصطلاح صندوق مالی کارگری توسط آقای اسانلو کلید زده شد و در همین رابطه و بلافاصله و ظاهرا بدون هماهنگی قبلی عده ای دیگر نیز تماس گرفته و با ابراز خوشحالی از راه اندازی این صندوق و جمع آوری کمک مالی توسط وی مبالغی دیگر به حسابش واریز کردند. مجری نمایش تمام تلاش خود را کرد که نشان دهد برنامه از پیش طراحی شده نبوده و شایسته ترین فرد برای جمع آوری کمک مالی برای جنبش کارگری اسانلو است. اسانلو نیز ظاهرا اشک شوق در چشمانش حلقه زده بود و از خوشحالی نمی توانست حرف بزند. در این نمایش او نماینده جنبش کارگری معرفی شد و در زمینه ی مالی با زنده یاد تختی، که برای زلزله زدگان کمک مالی جمع آوری می کرد، مقایسه گردید. حال باید ببینیم اسانلو کجا ایستاده و چه گرایشی را نمایندگی می کند؟

از زمانی که اسانلو به همراه رانندگان شرکت واحد تهران و حومه سندیکایشان را راه اندازی کردند مدت زیادی می گذرد. تلاش او و همکارانش برای راه اندازی سندیکای شرکت واحد و سپس مبارزاتشان برای حفظ آن سندیکا با ارزش و مورد حمایت پیشروان جنبش کارگری بود. اما به مرور آقای اسانلو راه خود را کج کرد و ابتدا با حمایت از اصلاح طلبان در انتخابات و سپس با سوء استفاده از موقعیت خود به عنوان رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد راهش را از کارگران این سندیکا جدا کرد. با مرکز همبستگی آمریکا-سولیداریته سنتر- از طریق مهدی کوهستانی ارتباط گرفت و زمانی که سفری به خارج کشور داشت در این رابطه چندین دیدار با مهدی کوهستانی انجام داد. از مهر سندیکای شرکت واحد سو استفاده کرد و با جریاناتی که هیئت مدیره آنها را فاقد صلاحیت می دید اطلاعاتی های مشترک صادر کرد. از

در محکومیت ادامه ی بازداشت جعفر عظیمزاده

شب دهم اردیبهشت و در آستانه ی روز جهانی کارگر، ماموران امنیتی رژیم اسلامی در واکنش به فراخوان اتحادیه ی آزاد کارگران ایران برای تجمع در برابر وزارت کار، منزل جعفر عظیمزاده رئیس هیأت مدیره ی این اتحادیه را مورد یورش قرار داده و او را بازداشت کردند. طی همان شب تعداد دیگری از اعضای تشکل مذکور توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. اکنون قریب به ۴۵ روز از اسارت عظیمزاده می گذرد، طی این مدت سایر دستگیر شدگان یورش های دهم اردیبهشت آزاد شده اند اما هنوز هیچ نشانه ای از آزادی وی در دست نیست. از طرف دستگاه قضایی رژیم تا این لحظه به خانواده و همکاران عظیمزاده، علیرغم مراجعات مکرر آنها، در مورد وضعیت پرونده ی وی اطلاع رسانی نشده است. به گزارش اتحادیه ی آزاد کارگران ایران، مامورین امنیتی رژیم، او را شدیداً تحت فشار قرار داده اند تا به عنوان رئیس هیأت مدیره، انحلال اتحادیه را رأساً اعلام کند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری، دستگیری، بازداشت و پرونده سازی برای اعضای اتحادیه ی آزاد کارگران ایران را قویا محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط جعفر عظیمزاده است. طبقه کارگر ایران نشان خواهد داد که تشدید فشارهای دامنشانه به جنبش کارگری و فعالین مرتبط با آن در شرایط و وضعیت جاری، برخلاف انتظار رژیم سرمایه، نتایج معکوسی برای وی به همراه خواهد داشت.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته ی اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

11 . 6 . 2014

اتحاد سوسیالیستی کارگری

<http://www.wsu-iran.org/>

کارگر امروز

<http://www.worker-today.com/>

عصر ما

<http://www.asremaa.com/>

سایت تلویزیون به پیش!

<http://www.bepishtv.com/>

کانال تلویزیون به پیش در یوتوب

<http://www.youtube.com/user/kehsaan?feature=watch>